

انسټيټوټ مطالعات استراتژيک افغانستان

دومين دور نشست گفتگوي ملي پيرامون

«رابطه افغانستان با ايالات متحده امريکا»

کابل - ۳۱ حمل ۱۳۹۶



www.aiss.af

فهرست مطالب

۲.....	چکیده:
۶.....	مقدمه:
۷.....	پیشنهادات:
۸.....	گزارش همایش
۹.....	نشست کاری اول: ترسیم روابط دو کشور
۱۳.....	پرسش و پاسخ نشست کاری اول:
۱۶.....	نشست کاری دوم: شناسایی مشکلات و فرصت‌ها
۲۱.....	پرسش و پاسخ نشست کاری دوم:
۲۴.....	پیشنهادات عمومی شرکت کنندگان:

توصیه‌ها به دولت‌های افغانستان و ایالات متحده امریکا

همزمان با آغاز به کار دولت جدید ایالات متحده امریکا برای بازنگری و تدوین سیاست جدید خود برای مقابله با وضعیت بحرانی افغانستان^۱، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان به هدف ترسیم چشم اندازی روشن برای پالیسی سازی آینده، دومین نشست گفتگوی ملی خود را زیر نام «رابطه افغانستان و ایالات متحده امریکا» به روز پنجشنبه برابر با ۳۱ حمل ۱۳۹۶ برگزار کرد.

همایش گفتگوی ملی پیرامون رابطه افغانستان و ایالات متحده امریکا با شرکت شماری از کارشناسان عرصه روابط بین الملل، مقامات حکومتی، اعضای پارلمان، جامعه مدنی، رسانه‌ها و دانشگاهیان بر دو محور ترسیم روابط میان دو کشور و شناسایی مشکلات و فرصت‌ها تمرکز داشت.

در ذیل، شماری از توصیه‌ها که در جریان همایش ارائه شد و نیز بحث‌ها و مشوره‌های تعقیبی آن گنجانده شده است.

تغییر دادن استراتژی "بازنده نبودن" به استراتژی "پیروزمند"

برای اینکه استراتژی "بازنده نبودن" به یک استراتژی "پیروزمند"، تغییر یابد هر دو دولت نیاز به استراتژی جدید در چارچوب محورهای (۱) نظامی - تهاجمی، (۲) دیپلماسی، (۳) دیموکراسی و (۴) توسعه؛ دارند. خوشبختانه در حکومت جدید امریکا، شمار زیادی دوستان با تجربه و متعهد هستند که تجربه و توانایی آنها می‌تواند تطبیق یک استراتژی جامع را برای آینده تضمین کند.

نظامی و تهاجمی

دراغانستان جنگی جریان دارد که تنها به دو سرانجام منتهی می‌شود. که عبارت است از شکست یا پیروزی. صلح ی نتیجه منطقی پیروزی است. بنا براین، ضروری است که ایالات متحده امریکا متحد اصلی خود (افغان‌ها) و دشمنانش (پاکستان/ طالبان + توطئه‌گران منطقه ای) را از عزم خود برای پیروزی اطمینان دهد. البته، پیروزی به معنای نابود کردن دشمنان نیست، بلکه به معنای غلبه سیاسی و استراتژیک و مجبور کردن دشمنان به قبول خواست شماست. محور نظامی یک استراتژی جامع باید بر نقاط ذیل تمرکز داشته باشد.

نخست: تقویت ظرفیت نیروهای نظامی و دفاعی افغانستان

دوم: تقویت و ساختارمند نمودن همکاری‌های امنیتی و دفاعی میان افغانستان و ایالات متحده امریکا/ ناتو در چارچوب موافقتنامه دو جانبه امنیتی و موافقتنامه همکاری دوامدار ناتو - افغانستان.

سوم: حل معضل فساد در میان نیروهای نظامی افغانستان و مقاطعه کاران و شرکت‌های خارجی؛ در عین حال باید اطمینان داده شود که مبارزه با فساد زمینه ای برای تعقیب برنامه‌های سیاسی و قومی نمی‌گردد.

چهارم: تقویت روایت ضد طالبان در میان همه مردم افغانستان، مخصوصا در بین علمای دینی و پشتون‌ها که از جمله قربانیان اصلی جنیش تروریستی طالبان می‌باشند.

پنجم: قرار دادن نام گروه طالبان به حیث یک سازمان تروریستی توسط وزارت خارجه ایالات متحده امریکا.

^۱ نگاه کنید به Making Afghanistan Great Again, Eli Lake, May 1, 2017
<https://www.bloomberg.com/view/articles/2017-05-01/making-afghanistan-great-again>

ششم: تطبیق تدابیر استخباراتی موثر برای بیرون کردن طرفداران طالبان از موسسات دولتی و تضعیف تفکر طالبانی.

هفتم: بازنگری ساختار، دوکتورین و سیاست‌های دفاعی و امنیتی افغانستان برای هماهنگی و همراه کردن آنها در تناسب با نیازمندی‌های امنیتی و دفاعی افغانستان.

هشتم: ایجاد فرصت‌های مشروع و مرتبط برای کشورهای منطقه برای پشتیبانی و تقویت ظرفیت‌های نیروهای نظامی افغانستان.

نهم: مختل کردن منابع مالی تروریست‌ها، مخصوصاً مثلث مواد مخدر، جرایم سازمان یافته و تمویل مخفی از جانب کشورهای منطقه خلیج.

دهم: پایان دادن به استفاده اردوی پاکستان از تروریسم به حیث ابزار تعقیب اهداف سیاسی و منافع تجاری.

دیپلماسی

دیپلماسی ایالات متحده امریکا/ افغانستان باید با اهداف نظامی/ دفاعی آنها هماهنگ باشد. در اداره اوباما و کرزی، این دو از هم جدا بودند. در حالی که اردوهای ایالات متحده امریکا و افغانستان مشغول جنگ با طالبان بودند، دیپلماسی کابل - واشنگتن، اشتباه‌ها برای طالبان و حامی خارجی اصلی شان پاکستان، فضای سیاسی و مشروعیت فراهم کرده بود. محور دیپلماتیک یک استراتژی جامع باید در برگزیده نقاط ذیل باشد:

نخست: تشویق تقسیم معقولانه تر مسئولیت‌ها با اعضای ناتو برای ماموریت افغانستان.

دوم: همکاری و هماهنگی بیشتر برای ایجاد یک توافق اسلامی - منطقه ای پیرامون افراط‌گرایی و ترک سیاست‌های گزینشی در برابر تروریست‌ها.

سوم: همکاری با هند به حیث متحد منطقه ای/ جهانی ایالات متحده امریکا و همکار تاریخی - استراتژیک افغانستان در منطقه، برای تامین ثبات و انکشاف افغانستان در چارچوب همکاری‌های سه جانبه افغانستان - هند - ایالات متحده امریکا.

چهارم: تعامل با بازیگران مشروع منطقه ای (ایران، روسیه، چین و کشورهای آسیای میانه) برای جهت دادن نگرانی‌های مشروع آنها روی هماهنگی موثر در مورد افغانستان.

پنجم: جلوگیری از ظهور جنگ نیابتی فرقه ای میان ایران و عربستان سعودی بویژه در امتداد مناطق مرزی افغانستان - ایران.

ششم: احیای همکاری ناتو - روسیه در مورد افغانستان.

هفتم: حذف پاکستان به حیث یک متحد اصلی غیر عضو ناتو و اتخاذ تدابیر برای نام گذاری پاکستان به حیث یک "کشور حامی تروریسم".

هشتم: تشویق تعاملات بیشتر میان گروه‌های جامعه مدنی، رسانه‌ها، دانشگاهیان، علما، ورزشکاران و بخش خصوصی در منطقه.

نهم: تشویق چین به پذیرفتن مسئولیت بیشتر برای تامین ثبات و توسعه افغانستان، به شمول ادغام معقولانه افغانستان در پروژه‌ها و ابتکارات اتصال منطقه ای.

دهم: تسریع کار بر پروژه‌ها و ابتکارات اقتصادی منطقه ای به شمول تاپی، کاسا یک هزار و ریکا.

در حال حاضر ما با یک پروسه سیاسی معطل مانده و یک دولت خارج از قانون اساسی (حکومت وحدت ملی) مواجه هستیم که دچار تفرقه روز افزون شکافهای قومی و مهاجرت گسترده -خصوصا مهاجرت نخبگان است. علاوه بر آن، بخاطر تقلب های گسترده در انتخابات های گذشته، نارضایتی جدی میان رای دهندگان افغان در مورد نظام دیموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی وجود دارد. ایالات متحده امریکا باید در آینده نزدیک و در طویل المدت به هر دو بخش بحران موجود بپردازد تا یک گفتگوی ملی برای برطرف کردن کمبودهای فعلی در درون ساختار سیاسی و انتخاباتی افغانستان بخصوص؛ در رابطه با بحث نظام ریاستی در برابر نظام پارلمانی ایجاد شود. انتخابات پارلمانی برنامه ریزی شده، یک آزمون مهم برای بازسازی اعتبار مردم در دیموکراسی و تزریق انرژی دیموکراتیک به نظام سیاسی معطل مانده کنونی است. محور سیاسی/دیپلماتیک یک استراتژی جامع باید دربرگیرنده نقاط ذیل باشد:

نخست: تطبیق کامل موافقتنامه سیاسی که زمینه ساز ایجاد حکومت وحدت ملی در دسامبر ۲۰۱۴ گشت. چنانچه از سوی ایالات متحده امریکا و سازمان ملل متحد تضمین شده است.

دوم: تعیین یک مقام ارشد امریکایی برای هماهنگ سازی تلاش های ایالات متحده امریکا جهت تضمین اصلاحات اساسی در نظام انتخاباتی در آستانه انتخابات های برنامه ریزی شده پارلمانی و ریاست جمهوری.

سوم: تشویق گفتگوی ملی و مشورت ها جهت ترسیم راه آینده برای اصلاح ساختارهای سیاسی و انتخاباتی افغانستان.

چهارم: دوری جستن از سیاست های قومی و شخص محور به طرف سیاست مبتنی بر حزب سیاسی و ملت/ موضوع محور.

پنجم: در نظر گرفتن مبارزه با فساد به عنوان یک مشکل طویل المدت سیاسی و نهادی، نه یک معضله فرهنگی.

ششم: دوری جستن از رویکرد های "شخص-محوری"، " بوروکراسی بزرگ" و " بالا به پایین" به طرف سیاست مبتنی بر "حاکمیت نهادها"، " حکومتداری" و " جامعه بزرگ".

هفتم: بازگشایی دفاتر قنصلی و سیاسی ایالات متحده امریکا در شهرهای مهم افغانستان و افزایش تعاملات دیپلمات های امریکایی با تمام گروه های سیاسی در افغانستان.

هشتم: تطبیق شرایط و خطوط قرمز در هر گونه مذاکرات صلح، توافقات و تفاهم ها.

نهم: تقویت نهاد قضایی و محاکم جهت انجام دادن ماموریت قانونی شان در پرداختن به مشکلات متعدد کشور.

دهم: نظارت دقیق تر رسانه های اجتماعی، محصلین دانشگاه ها، مساجد و رسانه های داخلی به هدف حمایت آنها در برابر تبلیغات زهر آلود افراطی، قومی و فرقه ای و تقویت آنها با گفتمان ها و روایت های فعال و جایگزین.

توسعه

افغانستان به یک استراتژی اصیل توسعه ملی نیاز دارد تا به مشکلات اجتماعی - اقتصادی اش بپردازد و بتواند از منابع فراوان انسانی، طبیعی و ذخایر جغرافیایی اش استفاده کند. مشکلات اجتماعی - اقتصادی افغانستان دربرگیرنده نیازمندی ها برای تامین ثبات، کمک های بشری، بازسازی و توسعه می باشد. طبیعت مناقشه افغانستان نیازمند یک استراتژی جامع است که از آن با عنوان "ملت/ دولت سازی" نیز یاد می شود. محور اجتماعی-اقتصادی یک استراتژی جامع باید در برگیرنده نقاط ذیل باشد:

نخست: تهیه یک استراتژی موثر طویل‌مدت ملی که بر همکاری استراتژیک تمویل‌کننده گان، سرمایه‌گذاری به رهبری بخش خصوصی، دولت پاسخگو و موثر در افغانستان و هماهنگ با واقعیت‌های جامعه افغانستان مبتنی باشد.

دوم: ادغام اقتصاد جنگی با اقتصاد ملی با به‌کارگیری کارگران و شرکت‌های افغان در تامین تدارکات نیروهای امنیتی افغان و ائتلاف.

سوم: در نظر گرفتن " ایجاد شغل " به عنوان یک اولویت استراتژیک در تمام بخش‌ها و تطبیق برنامه‌هایی نظیر زیربناهای عمومی.

چهارم: تجدید نظر در استراتژی مبارزه با موارد مخدر و پیدا کردن راهکارها برای مرتبط ساختن آن با اقتصاد ملی.

پنجم: ایجاد پروژه‌های هماهنگ اقتصادی بر مبنای بنیادهای "همکاری‌های دولتی-حوزه خصوصی"، مخصوصاً در بخش انرژی، زیربنا و بخش‌های زراعتی.

ششم: حمایت از افراد و گروه‌های آسیب‌پذیر و به حاشیه رانده شده با افزایش بودجه رفاه اجتماعی و تقویت آنها در امتداد گسترش نظام مالیاتی.

هفتم: اصلاحات منطقی ساختارهای اداری-دولتی به شمول توجه به سرمایه‌گذاری بر تکنولوژی مدرن و تحصیلات مهارت‌محور.

هشتم: باز کردن بازارهای منطقه‌ای و جهانی برای محصولات و نیروی کار افغانستان.

نهم: برطرف کردن ضایعات گسترده، دوباره کاری‌ها و فساد در درون شرکت‌های افغان و بین‌المللی.

و دهم: تخصیص دادن حمایت مالی مورد نیاز برای توسعه ملی طویل‌مدت افغانستان.

مقدمه:

روابط افغانستان و امریکا را از نظر تاریخی و متناسب با ساختار بین الملل در چند مرحله میتوان تقسیم کرد:

از ۱۹۱۹-۱۹۴۵

در این مرحله نظام بین الملل هم چند قطبی بوده و روابط امریکا و افغانستان صرفاً ماهیت اقتصادی داشته است. داد و ستدهای اقتصادی محور روابط دو کشور بوده است.

از ۱۹۴۵-۱۹۸۹

در این مرحله نظام بین الملل دو قطبی بوده و جنگ سرد بین دو قطب غرب در راس امریکا و در شرق شوروی وقت دوام دارد. در این دوره بر خلاف دوره قبل روابط دو کشور صرفاً ماهیت اقتصادی ندارد، بلکه ماهیت سیاسی به خود گرفته و با ابزارهای اقتصادی و نظامی همراه می شود. طرف روابط امریکا نظام مستقر در کابل نبوده بلکه مجاهدین افغانستان می باشد.

از ۱۹۸۹-۲۰۰۱

این دوره دوره فراموشی و خاموشی افغانستان توسط امریکا است که سبب به وجود آمدن گروه‌های هراس افکن و تند رو در منطقه و افغانستان میشود و امارت اسلامی طالبان نمونه بارز آن است. رژیم طالبان نه تنها توانهای غیر قابل جبران را متوجه افغانستان ساخت بلکه ایالات متحده امریکا را نیز متضرر ساخت که برجسته ترین آن رویداد یازده سپتامبر است.

بعد از یازده سپتامبر روابط افغانستان و امریکا وارد فاز جدید میشود و منافع مشترک دو کشور و تهدیدات مشترک داخلی و منطقه‌ی سبب شده که روابط دو کشور از مرحله‌ی عادی به مرحله‌ی استراتژیک ارتقا نماید. در این دوره روابط افغانستان و امریکا همه جانبه است و همه ابعاد روابط بین دو کشور را در بر میگیرد. گرچه در اوایل هدف امریکا صرف مبارزه با القاعده و تروریستها در افغانستان بوده که این موضوع در لابلای کتابها و اسنادیکه در رابطه به حضور امریکا در افغانستان نوشته شده وجود دارد، ولی امریکا زود متوجه میشود که جنگ با القاعده و تروریستان بدون ایجاد یک دولت با قاعده وسیع که از طریق پروسه‌های دموکراتیک به وجود بیاید و جایگزین طالبان شود موفق نمیشود، انوقت است که کمکهای اقتصادی و بشر دوستانه امریکا به افغانستان شروع میشود. گفته میشود امریکا در افغانستان در ۱۴ سال گذشته ۱۱۳ میلیارد دلار مصرف کرده که از این مقدار ۷۲ میلیارد آن تنها در بخش نظامی مصرف شده است.

البته چالشهای زیاد هم در روابط امریکا و افغانستان وجود داشته که مهم ترین آن قرار ذیل است:

۱- حکومت افغانستان میخواست که امریکا در مبارزه با تروریسم باید به منبع اصلی و برخوردار تروریستان و القاعده بپردازد که متأسفانه تا هنوز هم به این موضوع پرداخته نشده است.

۲- حکومت افغانستان میخواست که کمکهای مالی و اقتصادی امریکا از طریق وزارت مالیه افغانستان به مصرف برسد که متأسفانه اسناد نشان میدهد که مقدار ناچیز آن از طریق حکومت افغانستان به مصرف رسیده است.

۳- حکومت افغانستان میخواست که نهاد های افغانستان به خصوص نهادهای امنیتی آن تقویه شود. اما حکومت امریکا نهادهای موازی با اینها را تقویه میکرد؛ بطور مثال از ایجاد شرکتهای امنیتی را میتوان نام برد که پول هنگفت در این راه به مصرف رسیده است.

۴- حکومت افغانستان میخواست که انکشاف ظرفیت یا همان Capacity Building باید با توجه به نیازمندیهای افغانستان به آن پرداخته شود ولی هیچگاه به این موضوع توجه نشد، بودجه هنگفتی در این راه به مصرف رسید که متأسفانه نتیجه‌ی که توقع میرفت بدست نیامد.

حالا با وجود آمدن تیم جدید که خوشبختانه در حال باز نگری سیاستهای این کشور در قبال افغانستان است باید چه کارها صورت بگیرد؟

پیشنهادات:

- ۱- امریکا باید به تمام مواد قرارداد امنیتی که بین افغانستان و امریکا امضا شده پابند باشد و آنرا عملی نماید.
- ۲- باید به منبع و برخاستگاه اصلی تروریسم پرداخته شود.
- ۳- کمکهای مالی و اقتصادی امریکا از طریق حکومت افغانستان و با نظارت مستقیم امریکا به مصرف برسد.
- ۴- باید نهادهای افغانستان از جمله نهادهای امنیتی تقویه شود و تلاش شود که افغانستان سر پای خودش ایستاد شود. زیرا امریکا به طور دایم افغانستان را کمک کرده نمیتواند و افغانستان هم این توقع را نداشته باشد.
- ۵- کمکهای اقتصادی و مالی امریکا باید سبب ایجاد شغل و کار شود. زیرا بیکاری نیز سبب شده که جوانهای افغانستان به صفوف تروریسم بپیوندند.
- ۶- منبع مالی تروریسم در سطح داخلی و خارجی باید خشکانده شود. زیرا هرگاه منبع مالی تروریسم از بین برود دیگر آنها فعالیت کرده نمیتوانند. متأسفانه در گذشته به این امر توجه نشده است.
- ۷- در بخش مبارزه با فساد باید توجه جدی صورت بگیرد؛ خصوصاً بر حکومت افغانستان فشار وارد شود تا کسانیکه آلوده به فساد اند در حکومت توظیف نشوند. در مبارزه با فساد باید گزینشی برخورد نشود.
- ۸- در رابطه به اصلاحات انتخاباتی باید توجه جدی صورت گیرد و به آن مواردیکه شفافیت انتخابات را تضمین می نماید پرداخته شود. متأسفانه در گذشته به این موارد نه تنها توجه نشده بلکه مشکلات هم خلق شده است.^۲
- ۹- در آخر امریکا باید تغییر رادیکال در پالیسیهای خود در افغانستان به وجود بیاورد و به ثبات سیاسی زیاد تر توجه نماید که اشد ضرورت است. در این راستا به کشورهای منطقه اطمینان داده شود در غیر آن نه امریکا برنده میشود نه هم افغانستان.

گزارش همایش

دومین دور همایش گفتگوی ملی پیرامون " رابطه افغانستان با ایالات متحده امریکا" به روز پنجشنبه ۳۱ حمل ۱۳۹۵ برابر با ۲۰ اپریل ۲۰۱۷ با حضور کارشناسان روابط بین الملل، اعضای پارلمان افغانستان، اعضای جامعه مدنی، رسانه ها و دانشگاهیان در دفتر انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان برگزار شد. در این همایش رابطه افغانستان با ایالات متحده امریکا در دو نشست کاری (الف) ترسیم روابط دو کشور و (ب) شناسایی مشکلات و فرصت ها، مورد بررسی قرار گرفت.

۲ از آن جمله است: اول - استقلالیت کمیسیون مستقل انتخابات احترام شود دوم - حکومت به کمک جامعه جهانی بودجه لازم را در اختیار کمیسیون انتخابات قرار بدهد و از آن نظارت کند. سوم - ثبت نام رای دهندگان و ثبت احوال نفوس (CVR) Civil and Voter Registration مشترک بین کمیسیون و وزارت داخله پیش برده شود. چهارم - مراکز و محلات رایدهی باید دو باره از نو ارزیابی شود. پنجم - حوزه های انتخاباتی وقتی میتواند به حوزه خای کوچک و تک کرسی تبدیل شود که اول نفوس کل کشور شمارش شود و واحدهای اداری عادلانه تعدیل شود در غیر آن ممکن نیست. ششم - افرادی که دارای تجربه و مهارت باید در کمیسیون انتخابات توظیف شوند. هفتم - وقتیکه پلان انتخاباتی Operation Plan درست میشود با نیروهای امنیتی شریک شود تا آنها از امنیت انتخابات اطمینان بدهند. هشتم - در ساحاتیکه نیروهای امنیتی امنیت انتخابات را تامین نتوانند در آنجا مراکز و محلات رایدهی در نظر گرفته نشود؛ اگر این جدی کنترل نشود سبب ازدیاد تقلب میشود. نهم - طرز عملهای رایدهی و شمارش آرا طوری ترتیب شود که نتیجه انتخابات هر چه زودتر اعلان شود این موضوع میتواند در جلوگیری از مداخلات زورمندان کمک نمایند

خوش آمد گویی رئیس انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

داکتر داوود مرادیان، رئیس انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان در ابتدای همایش شرکت کننده گان را خوش آمد گفت و بر ضرورت شناخت رابطه افغانستان با ایالات متحده امریکا تاکید کرد.

هدف از گفتگوی امروز ترسیم رابطه دو کشور و شناسایی مشکلات، گره ها، ابهامات و همچنین فرصت ها برای تقویت روابط دو کشور می باشد. بدون شک از زمان سقوط رژیم طالبان، امریکا مهمترین کشور برای افغانستان بوده است و با توجه به شرایط و واقعیت های داخلی و بیرونی، تا چند سال دیگر نیز امریکا این نقش را در افغانستان و منطقه بازی خواهد کرد. بنا براین شناخت بهتر از این کشور و همچنین شناخت بهتر از یکدیگر نقش چشم گیری در بهبود روابط دو کشور و همچنین جلوگیری از سوء تفاهمات و برداشت های نادرست از یکدیگر خواهد داشت. یکی از دلایل تنش در روابط دو جانبه و اتخاذ سیاست های نادرست هم توسط کابل و هم واشنگتن، شناخت ناکافی از یکدیگر بوده است. خوشبختانه نشست امروز همزمان شده است با آمدن تیم جدیدی در واشنگتن و آمدگی این کشور برای بازبینی سیاست های خود در افغانستان. چند روز گذشته مشاور امنیت ملی امریکا آقای مک مستر (Lt. Gen. H.R. McMaster) نشست و سفری داشتند به کابل. آقای مک مستر با خیلی از ما افغان ها یک رابطه کاری داشته است. من هم به حیث یکی از صدها افغان که رابطه کاری با ایشان داشته ام، در ملاقات چند روز پیش خود با ایشان ابراز خوشحالی کردم که امروز فردی پرونده افغانستان را در واشنگتن در اختیار خود گرفته است که یک رابطه عاطفی با افغانستان دارد. سایر دیپلمات های امریکایی بخاطر وظیفه با افغانستان ارتباط داشته اند و دارند، اما آقای مک مستر اضافه بر مسئولیت های رسمی خود، یک رابطه عاطفی با مردم افغانستان گرفته است. آقای مک مستر در خیلی از جاها قبل از اینکه شروع به این کار کند، خود را به عنوان یک جنرال افغان- امریکایی معرفی می کرد. با توجه به اینکه اولین مراسم تقدیر از او به عنوان یک جنرال یک ستاره در خاک افغانستان برگزار شد، آقای مک مستر یک رابطه عاطفی با مردم افغانستان پیدا کرده است و ما امیدوار هستیم که این رابطه عاطفی که آقای مک مستر با مردم و خاک افغانستان پیدا کرده است، یک بهانه ای شود برای اتخاذ سیاست های بهتر توسط تیم جدید. خوشبختانه نشست امروز یک فرصتی فراهم کرده است که ما بتوانیم انتظارات مردم افغانستان یا حداقل بخشی از مردم افغانستان و نخبه گان سیاسی افغانستان را به تیم جدید منتقل کنیم. دوستان و همکاران امریکایی ما علاقمند هستند که بدانند افغان ها در مورد رابطه دو کشور چه فکر می کنند.

نشست کاری اول: ترسیم روابط دو کشور

گرداننده:

پرویز کاوه، مدیر مسؤول روزنامه هشت صبح

سخنرانان:

- یعقوب ابراهیمی، نامزد دکترای علوم سیاسی در دانشگاه کارلتن
- زکریا زکریا، عضو پارلمان
- محمد اشرف حیدری، رییس عمومی پالیسی و استراتژی وزارت امور خارجه/ پژوهشگر مهمان انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

آقای کاوه به عنوان مقدمه برای شروع نشست کاری اول چند سوال را مطرح کرد:

- ۱- امریکای ترامپ با امریکای اوباما یا امریکای بوش چقدر تفاوت دارد؟
- ۲- روابط چگونه شکل خواهد گرفت؟ این روابط چقدر قابل پیشبینی است؟
- ۳- عوامل غیر قابل پیشبینی در مناسبات افغانستان و ایالات متحده امریکا کدام هایند؟
- ۴- سفر اخیر مشاور امنیت ملی ایالات متحده امریکا در ترسیم روابط افغانستان و ایالات متحده امریکا چه نقشی خواهد داشت؟
- ۵- با توجه به اینکه رابطه افغانستان و ایالات متحده امریکا متأثر از بعضی از روابطی است که ما در منطقه داریم، نقش قدرت هایی که در منطقه فعال هستند چگونه خواهد بود؟ امریکا مناسبات اش را در افغانستان چگونه شکل خواهد داد تا بتواند بازیگران منطقه ای مثل روسیه، ایران، چین، هند و پاکستان را جواب بگوید؟

سخنرانی آقای یعقوب ابراهیمی

ساختار نظام بین‌الملل، زمینه‌ی مناسبات خارجی دولت‌ها است: آقای ابراهیمی سخنرانی اش را با عنوان " ساختار نظام بین‌الملل و چگونگی مناسبات افغانستان و امریکا" با تاکید بر این نکته آغاز کرد که مناسبات دولت‌ها در مجموع در چارچوب نظام بین‌المللی شکل می‌گیرد.

بعد از ختم جنگ سرد در ایالات متحده امریکا چه اگر جمهوری خواهان سر قدرت آمدند یا دیموکرات‌ها، سیاست خارجی امریکا فرق ماهوی نکرده است. زیرا سیاست خارجی امریکا در چارچوب یک نظام بین‌المللی بسیار مشخص که پس از جنگ سرد تنظیم شده بود، شکل گرفته است و این سیاست تأمین‌کننده منافع امریکا است. به همین خاطر امریکایی‌ها علاقمندی زیادی به تغییر بنیادی سیاست خارجی خود در قبال مناطق دیگر جهان ندارند. آنچه من درموردش صحبت می‌کنم احتمالاً چرخش کلان در سیاست خارجی امریکا به دلیل احتمال چرخش در ساختار نظام بین‌المللی است. سوال این است که اگر سیاست خارجی امریکا از حالت لیبرال هژمونی به سمت رویارویی‌های کلان حرکت کند، افغانستان چه موقف می‌تواند داشته باشد و دستگاه خارجی افغانستان به چه شکل باید سیاست خارجی خود را تنظیم بکند؟

ساختار نظام بین‌الملل، زمینه‌ی مناسبات خارجی دولت‌ها است. در بستر این ساختار است که مناسبات دولت‌ها شکل می‌گیرد. خصوصیت و ابعاد این مناسبات اما، از یک نظام بین‌الملل تا نظام دیگر متفاوت است. رابطه کنونی افغانستان با بلغاریا مثلاً از اساس با رابطه این دو کشور در نظام دو قطبی عصر جنگ سرد تفاوت بنیادین دارد. بنا بر این، وقتی سخن از روابط خارجی افغانستان و امریکا به میان می‌آید، فهم بستر بین‌المللی‌ای که این روابط در آن شکل می‌گیرد، برای توضیح آن اهمیت حیاتی دارد. از این لحاظ، شناخت ماهیت و خصوصیات نظام بین‌الملل معاصر کمک می‌کند، تا به گونه ژرف‌تر به ماهیت و وجوه روابط افغانستان و ایالات متحده پردازیم. با توجه به این امر، نوشته حاضر بیشتر درباره توضیح بستر مناسبات دو کشور است، تا بررسی جزئیات این رابطه و دیپلماسی روزانه‌ای که به آن شکل و شمایل می‌بخشد.

سه موضوع کلیدی در این جا از اهمیت محوری برخوردار اند: (۱) توضیح ماهیت و خصوصیات نظام بین‌الملل و چگونگی کنش دولت‌ها در آن. (۲) ابعاد سیاست خارجی امریکا در چارچوب ساختار بین‌الملل معاصر. (۳) فرضیاتی در باره‌ی امکانات و قابلیت‌های افغانستان برای طرح سیاستی که بر اساس آن این کشور بتواند نقش فعال و مؤثری در رابطه‌اش با امریکا بازی کرده و از وضعیت منفعل کنونی خارج شود.

دکترین روابط خارجی دولت‌ها در چارچوب قواعد و انگاشت تیوریک از سرشت و ساختار نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد. دولت‌های آگاه از نقش تعیین‌کننده‌ی این ساختار، استراتژی و سیاست خارجی خویش را در پرتو آن مهندسی و تنظیم می‌کنند. نقش کلیدی نظام بین‌الملل در تدوین دکترین و تأمین مناسبات خارجی دولت‌ها، اندیشمندان علوم سیاسی را همواره با پرسش کلیدی‌ای درباره چپستی این نظام روبه‌رو کرده است. در انگاشت متداولی که تقریباً اتفاق نظر عمومی در باره آن موجود است، نظام بین‌الملل از دو عنصر کلیدی (دولت‌ها به مثابه‌ی بازی‌گران اصلی و چگونگی چینش این دولت‌ها در کنار هم یعنی ساختار نظام بین‌الملل) به وجود آمده است. دولت‌ها اصولاً واحدهای خودسری‌اند که برای گسترش منافع و بالابردن حصار امنیتی خویش از توسل به هیچ امکان و ابزاری دریغ نمی‌کنند. از زمان جنگ پلوپونزی بین یونان و اسپارت که تاریخ مدونی از سیاست خارجی وجود دارد، دولت‌ها – صرف‌نظر از ماهیت داخلی و ایدئولوژی‌های حکومتی – به طور هم‌سان از این قاعده در مناسبات خارجی خویش تبعیت کرده‌اند. بنا بر این دولت‌ها چیزی نیستند جز نهادهای هراسانی که بقای خویش را در تلاش مداوم برای گسترش حوزه نفوذ و چتر امنیتی خویش می‌دانند. در مجموع دولت‌ها سه خصوصیت عمده دارند: خودارادیت یا استقلال در عمل، قدرت‌افزایی برای امنیت و بقا، هدف‌گرایی (تلاش برای تبدیل شدن به قدرت مؤثر یا هژمون در منطقه و جهان).

هژمون جهانی امریکا به چالش کشیده شده است: نظام بین‌الملل چیزی نیست جز چینش این دولت‌ها در یک شبکه‌ی نامرتب و عاری از قاعده سلسله مراتبی‌ای که ماهیت انارشستی دارد. اما این ساختار، باوجودی که ماهیت انارشستی آن تا امروز تغییر نکرده، خصوصیات آن همواره در تحول بوده و در نتیجه‌ی ظهور و زوال قدرت‌های بزرگ اشکال مختلفی به خود گرفته است. در مجموع، جهان ما از زمان تدوین تاریخ سیاست بین‌الملل تا اکنون چهار نوع نظام بین‌الملل را تجربه کرده است: نظام تک‌قطبی (امپراتوری روم و زمان حاضر)، نظام دو قطبی (قرن بیستم)، نظام چند قطبی متوازن، و نظام چند قطبی نامتوازن (قرن نوزدهم). حسب این روایت، نظام بین‌الملل کنونی، نظام تک‌قطبی است.

در این نظام بین‌الملل، امریکا تنها ابرقدرت موجود است. دولت‌ها با درک این واقعیت مناسبات خارجی خویش با امریکا را تنظیم کرده و به قاعده بازی در این چارچوب تن داده‌اند. هژمون‌های منطقه‌ای مانند چین این واقعیت را که امریکای پس از جنگ سرد در رأس هر چهار رکن قدرت بین‌المللی (نظامی، صنعتی، اقتصادی-مالی و فکری)، قرار گرفت، پذیرفته و رفتار خویش را در سایه آن سامان دادند. چین، مثلاً در حوزه اقتصادی کپیتالیسیم را پذیرفته، در حوزه تولیدات

صنعتی از قواعد بازار آزاد اطاعت می‌کند، در حوزه فکری به روش‌شناسی خرد غرب تن داده است و در حوزه نظامی همواره از زور بازو نشان‌دادن به امریکا پرهیز کرده است. با وجود این، هدف غایی چین، به مثابه یک قدرت در حال ظهور، زمین‌گیر ساختن امریکا از طریق پذیرش قاعده بازی لیبرال است. به همین دلیل، واقعیت‌گرایان امریکا به این نتیجه رسیده‌اند، که اگر دکترین لیبرال را که از پایان جنگ سرد بر سیاست خارجی امریکا حاکم بوده است، با نگرش واقعیت‌گرایانه به جهان تعویض نکنند، افول امریکا و ظهور چین ناگزیر خواهد بود.^۳ دکترین لیبرال با تکیه بر جهانی‌سازی بازار و ترویج دموکراسی در جهان، ارزش‌های امریکایی را جهان‌شمول و جاویدان پنداشته و بنا بر این به جای رویارویی مستقیم با دولت‌ها، به ویژه قدرت‌های منطقه‌ای، به گسترش هژمونی نرم از طریق بازار آزاد و مهندسی جوامع پرداخته است. ظهور آرام و خزنده چین، اما، اسطوره‌ی جاویدانی بودن اقتدار امریکا بر جهان را به چالش کشیده و اندیشمندان امریکایی را به تفکر در باره تغییر دکترین سیاست خارجی این کشور از لیبرال-هژمونی به استراتژی رویارویی مستقیم با قدرت در حال ظهور (چین) واداشته است.

اگر چرخش ماهوی در سیاست خارجی امریکا رخ دهد، منطقه‌ی ما (آسیای میانه و آسیای جنوبی و خاوری) دچار دگرگونی‌های ژرفی در مناسبات خارجی خویش خواهد شد. دولت‌ها با درک تغییر رفتار تنها ابرقدرت در نظام تک قطبی معاصر سیاست خارجی خویش را دست‌کاری خواهند کرد و در نتیجه ایتلاف‌های جدیدی در منطقه شکل خواهد گرفت. اگر این اتفاق بیفتد، سوال‌های جدی‌ای را متوجه دستگاه خارجی افغانستان درباره چگونگی تنظیم رابطه با امریکا و کشورهای منطقه خواهد ساخت.

حالا، با توجه به ماهیت تک‌قطبی نظام بین‌الملل، احتمال چرخش ماهوی در سیاست خارجی امریکا و در نتیجه احتمال شکل‌گیری دو ایتلاف بزرگ در منطقه ما، سوال عمده‌ای که متوجه دستگاه خارجی افغانستان می‌شود خیلی ساده است: افغانستان قصد دارد مناسبات خارجی‌اش با امریکا را چگونه تنظیم کند؟ در حال حاضر مناسبات دو کشور از حد دیپلوماسی روزانه فراتر نرفته و هنوز شکل سنت سیاسی را به خود نگرفته است. این در حالی است که افغانستان با کشورهای منطقه به دلیل همسایه‌گی، مناسبات عمیق فرهنگی و روابط تاریخی دارد. با توجه به این امر، بنده با طرح سه فرضیه می‌کوشم به این پرسش بنیادین بپردازم. در هر سه حالت افغانستان نیاز دارد جهات مختلف مناسباتش با دو ایتلاف احتمالی بزرگ را سنجیده و در پرتو آن مناسبات خارجی خویش با امریکا را سر و سامان بخشد.

یک) پیوستن علنی به ایتلاف به رهبری امریکا. این در حالی است که پیوستن علنی به هر ایتلاف متخاصم پرهزینه و لا اقل معادل ضمانت دفاع استراتژیک دولت‌های همسو از افغانستان است. به این معنا که اگر افغانستان وارد ایتلاف احتمالی امریکا-روسیه-هند شود، این کشورها باید بپذیرند که در صورت تهاجم نظامی چین یا پاکستان بر افغانستان، از افغانستان دفاع نظامی کنند. در این صورت افغانستان نیاز دارد با استفاده از فرصت به قاعده‌مندسازی درازمدت رابطه‌اش با دولت‌های موثف پرداخته و بر تغییر سرشت مناسبات خود با موثفین بالقوه‌ی خویش از دیپلوماسی روزمره، به سنت سیاسی تمرکز کند. اما آیا دستگاه دیپلماسی افغانستان توانایی پرداختن به چنین امری را دارد؟

دو) رابطه افغانستان با امریکا، به شدت متأثر از سرشت رابطه افغانستان با دولت‌های مخالف امریکا در منطقه خواهد بود. درجه‌ی رابطه افغانستان با کشورهای مانند چین و ایران از محاسبه سیاسیون امریکا به دور نمانده و آن را در معادله مناسبات دو کشور دخیل می‌دانند. بنا بر این افغانستان نیاز دارد از وضعیت منفعل کنونی در رابطه‌اش با امریکا بیرون شده و درجه‌ی مناسبات خویش با کشورهای منطقه را وارد معادله رابطه‌اش با امریکا سازد. سوالی که در این زمینه مطرح است، این است که آیا کشورهای منطقه، آنانی که هم‌زمان مناسبات صریحی با امریکا و نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عمیقی در افغانستان دارند، افغانستان را به حال خویش خواهند گذاشت؟ افغانستان چه ظرفیت و امکاناتی برای نزدیکی با امریکا و جلوگیری هم‌زمان از نفوذ قدرت‌های مخالف منطقه ای دارد؟

سه: تأمین مناسبات متوازن با هر دو طرف معرکه‌ی سیاست بین‌الملل- چیزی که در افغانستان خریدار زیادی دارد و در حال حاضر ریتورک غالب رهبران سیاسی افغانستان است. اما سوالی که در این زمینه مطرح می‌شود این است: آیا چنین امری، در صورت چرخش سیاست خارجی امریکا، برای سیاست‌مداران امریکایی پذیرفتنی خواهد بود؟ سیاست تقابل دولت‌ها از اساس با لیبرال-هژمونی که در پرتو آن وارد شدن به هر ایتلاف و اتحاد ممکن است، ماهیت صریح و بی‌رحمی دارد. بنا بر این، با اتکا به دیدگاه‌های داد و ستد پسند و همکاری محور لیبرال نمی‌شود در نظام بین‌الملل که محاسبات صریحی دارد به سراغ دولت‌ها رفت. چرخش احتمالی سیاست خارجی امریکا دستگاه خارجی افغانستان را که در پانزده سال پسین به دکترین لیبرال حاکم بر جهان عادت کرده است، به چالش می‌کشد.

۳ نگاه کنید به مقاله‌ای تحت عنوان «امریکای ترمپ، نظم بین‌الملل و موقعیت افغانستان» نوشته آقای یعقوب ابراهیمی، روزنامه‌ی ۸ صبح. در این مقاله از احتمال شکل‌گیری ایتلافی بر محور امریکا-روسیه-هند در مقابل ایتلاف چین-پاکستان-ایران، سخن گفته شده است.

روابط افغانستان با ایالات متحده ها مبتنی بر پیمان های استراتژیک میان دو جانب است: آقای اشرف حیدری تاکید کرد که سیاست خارجی افغانستان بر چهار پایه استوار است: ۱) روابط با کشورهای منطقه، ۲) روابط با کشورهای مسلمان منطقه و فرامنطقه به شمول کشورهای که تعداد مسلمانان در آنجا زیاد است. (مانند هند) ۳) روابط با کشورهای آسیایی (چنانچه اخیرا رئیس جمهور به چند کشور آسیایی سفر داشتند و برای بهره برداری از تجارب انکشافی و پروسه دولت داری در آن کشورها در راستای تطبیق اهداف نظامی و ملکی افغانستان بحث هایی داشتند) و ۴) روابط با شرکای استراتژیک ما عمدتا در منطقه امریکایی شمالی، اروپا و سایر سازمان های بین المللی مانند بانک جهانی (World Bank)، صندوق بین المللی پول (IMF) و Asia Infrastructure Development Bank.

روابط افغانستان با امریکا روابط بخصوص و ویژه است که مبتنی است بر دو سندی که ما با ایالات متحده امریکا امضا کرده ایم. این اسناد تحت هر دو حزب جمهوری خواهان و دموکرات ها امضا شده است. در زمانی که من در سفارت افغانستان در واشنگتن کار می کردم، در ماه می سال ۲۰۰۵ ما اولین سند مشارکت استراتژیک را تحت اداره آقای بوش امضا کردیم. آن سند اهداف گسترده و عمیق در بخش های مختلف به شمول نظامی و ملکی دارد. عین سند را تحت اداره آقای اوباما که دموکرات است به امضا رسانیدیم. مذاکرات مربوط به آن در دوره آقای کززی پروسه طولانی را در بر گرفت. بعدا توافقنامه امنیتی دو جانبه که تحت آن کمیسیون هایی برای تطبیق این اسناد شکل گرفت، امضا شد. بر این اساس از دیدگاه دولت افغانستان روابط افغانستان با اداره ترامپ روابط حسنه است. این روابط همچنان مبتنی است بر دست آوردهای دو جانبه که هر دو کشور در این شانزده سال داشته اند. ما افغانستان را تحت حکومت طالبان به یاد داریم؛ افغانستان کشوری بود که نه دولت داشت و نه صادرات و نه واردات. اکثریت مطلق مردم ما که توانایی فرار از کشور را داشتند، فرار کردند و دیگران که ناتوان بودند تحت حکومت طالبان و سایر گروه های مسلح رنج می بردند. از آن زمان تا کنون دست آوردهای ما در بخش های مختلف واضح است. اکنون تمام توجه ما متمرکز است بر اینکه چطور آن دست آوردهای ملکی و نظامی را تقویت و به طرف یک نظام پایدار حرکت کنیم. دست آوردهای انکشافی ما مستقیما مرتبط است به امنیت و صلح پایدار. چالش مرکزی در این مسیر، متاثر بودن ما از اوضاع امنیتی است که ناشی می شود از مداخلات منطقه ای از جانب کشورهای مشخص در منطقه. چند روز پیش من ریاست هیئت افغانستان را در نشست مشورت های منطقه ای به میزبانی دولت فدراسیون روسیه داشتم و در آنجا بحث های مشخصی در این باره صورت گرفت. بوجود آوردن یک اجماع جامع در سطح کشورهای منطقه یکی از موضوعات اصلی مورد توجه ماست. این اجماع البته باید در مشارکت با کشورهای فرا منطقه خصوصا ایالات متحده امریکا بوجود بیاید. ایالات متحده امریکا به حیث یک کشور دوست می تواند با تشویق و حتی اعمال فشار بر کشورهای منطقه خصوصا پاکستان - که ظرفیت آوردن طالبان به پای مذاکرات صلح را دارد - ما را در حل کردن مشکل امنیتی کمک کند. پس از آن ما می توانیم کم کم برویم به طرف تطبیق اهداف توسعه دراز مدت افغانستان تحت چارچوبی که ما در کانفرانس سال گذشته به جامعه بین المللی متعهد شده ایم. جامعه بین المللی ۱۵,۲ میلیون دالر را برای تمویل تطبیق این چارچوب تعهد کرده اند. ما توقع داریم که دولت امریکا تحت اداره آقای ترامپ مشخصا در شناسایی کشورهای منطقه که ثبات افغانستان را از طریق گروه های نیابتی به شمول طالبان در خطر می اندازند، اقدام جدی کند. تا جایی که شنیده ایم - خصوصا از آقای مک مستر در قالب ملاقات هایی که در افغانستان، هند و پاکستان داشته است - این مسئله را آنها جدی خواهند گرفت. چرا که آنها می دانند که اگر این مسئله افغانستان حل شود، باقی مشکلات افغانستان منحیث یک کشور محاط به خشکی مشابه به مشکلات دیگر کشورهاست که نیازمند انکشاف و توسعه دراز مدت هستند. مشکلات انکشافی افغانستان را می توان به تدریج بر اساس دروس آموخته شده از جریان کمک رسانی در سال های اخیر پاسخ داد. ما با کمک های کشورهای تمویل کننده بخصوص ایالات متحده امریکا از طریق بودجه ملی افغانستان، نه تنها می توانیم ظرفیت های تخنیکی و اساسی را بسازیم بلکه می توانیم معان افغانستان را استخراج کنیم و سکتور زراعتی کشور را احیا کنیم تا محصولات خود را در سطح ملی، منطقه ای و بین المللی عرضه کنیم و برویم به طرف یک اقتصاد متکی به خود و پایدار.

سخنرانی آقای زکریا زکریا

افغانستان باید با متحدین خود در منطقه و جهان همگام باشد: آقای زکریا زکریا سخنرانی خود را با یک اشاره تاریخی به پایان دوران جنگ سرد شروع کرد. از سال ۱۹۸۹ به این طرف جنگ های متعدد در دنیا صورت گرفته است؛ به شمول جنگ عراق، جنگ بوسنیا، افغانستان و لیبیا. در تمام این جنگ ها تنها یک کشور دخیل در جنگ بود. اما اگر امروز ما مناسبات جهان را با دید ریالیزم، نیوریالیزم و آفنیسیو ریالیزم^۴ ارزیابی کنیم، موقعیت ها و گرو

⁴ Offensive realism is a structural theory belonging to the neorealist school of thought first postulated by John Mearsheimer that holds that the anarchic nature of the international system is responsible for aggressive state

های جدید در حال شکل گیری است. ایجاد اقتصاد قوی و رشد چین به حیث یک قدرت جدید، در همین چشم انداز قابل ارزیابی است. اتحادهای جدید در حالت شکل گیری است. در مناسبات بین المللی امروز، "قدرت بزرگ" جای خود را به "سیاست قدرت" داده است.^۵ در این دوران هر کس به خاطر منافع ملی خود در حوزه های مختلف، منافع کشورهای دیگر را تهدید می کند. تهدیدات نظامی، تهدیدات اقتصادی و سبوتاژها در نقاط مختلف به گونه های مختلف اجرا می شود و این نیاز پیدا می شود که برای بقای خود هر کشور در هر حوزه متحد جدیدی پیدا کند. مردم و کشور افغانستان برای بقای خود و یافتن موقعیت خود در نظام جهانی مجبور است با متحدان جدید خود راهکارهایی را جستجو کنند. ما می دانیم که در وضعیت فعلی در حوزه ما پاکستان و چین در یک وحدت قطعی و جدی قرار دارند و افغانستان نیاز به این دارد که با متحدان خود در جستجوی متحدان دیگر حوزه ای باشد. بنا بر برداشت هایی که از وضعیت جهانی می شود خوب است که روسیه و ایران در این وحدت کشانده شوند. نقطه نظرات امریکا در این اواخر از موقعیت خصمانه نسبت به ایران عدول کرده است که نسبت به وضعیت افغانستان مثبت است. با آوردن روسیه و ایران به اتحاد جهانی در حوزه می توانیم با رویکرد هژمونیک چین در منطقه مقابله کنیم. برای آنکه نتایج خوب داشته باشیم برخی کارهای خانگی لازم است که مردم و حکومت افغانستان انجام دهد. جهان متقابلاً خواست هایی دارد که به موازات اصول جهانی ما به حیث یک کشور باید بتوانیم با متحدین خود همگام باشیم. ما باید به مردم خود در داخل کشور و به دنیا در بیرون اطمینان بدهیم که (۱) با فساد مبارزه می کنیم. دارایی غاصبین باید هر چه زودتر مصادره شود و حساب های بانکی شان بسته شود تا اطمینان داده شود که ما در جهت حکومتداری خوب با متحدین خود همگام هستیم. (۲) و ما باید برعلیه تروریسم مبارزه کنیم.

پرسش و پاسخ نشست کاری اول:

نشست کاری اول با جلسه پرسش و پاسخ ادامه یافت. سوال اول را آقای کاوه از آقای ابراهیمی پرسید که سیاست های قابل پیشبینی در چرخش نظام بین المللی کدام هایند و نقش و جایگاه افغانستان چگونه خواهد بود؟

افغانستان فعلاً یک کشور نیابتی در منطقه است: آقای ابراهیمی در پاسخ به سوال گفت: هر دولت بنا بر توانایی خودش در نظام بین المللی نقش دارد. تاریخ مناسبات بین المللی، تاریخ ظهور و زوال قدرت هاست. ابرقدرت های موجود تا زمانی که شرایط را به نفع خود ببینند هیچگاهی تغییری در سیاست خارجی خود ایجاد نمی کنند. اگر آنها تشخیص بدهند که وضعیت به گونه ای در حال تغییر است که جایگاه ابرقدرت بودن آنها را زیر سوال می برد، امکان چرخش در سیاست آنها پیش می آید. امریکا فعلاً در همچون وضعیتی قرار دارد. پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی امریکایی ها دچار یک نوع انبساط خاطر شدند. آنها فکر می کردند لیبرال دیموکراسی یک پدیده جهان شمول است و بنابر این به حیث سردمدار این ارزش قدرت شان جاودانی است. حالا به مرور زمان ما می بینیم که ظهور چین سردمداران امریکایی را دچار یک نوع دستپاچگی کرده است. این دستپاچگی بیجا هم نیست. بخاطر اینکه در مجموع در نظام های تک قطبی همیشه یک قدرت در حال ظهور به شکل خزنده و آرام وجود داشته است. در مواردی که قدرت در حال ظهور مهار شده است قدرت موجود دوام یافته است. امریکایی ها فعلاً به این نتیجه رسیده اند که اجازه دادن به چین در چارچوب قاعده لیبرال آنها را تهدید می کند. چهار اصل اساسی که یک قدرت در حال ظهور را به ابرقدرت تبدیل می کند عبارت اند از به حداکثر رساندن ثروت، به حداکثر رساندن قدرت نظامی و سیاسی در منطقه و تبدیل شدن به یک هژمون منطقه ای و داشتن سلاح اتمی. چین به شکلی از اشکال، سه اصل اصلی را داراست. چین به هژمون منطقه تبدیل شده است. مناسبات چین با کشورهای جهان بویژه در چارچوب پروژه های اقتصادی در حال پیشرفت است. حالا امریکایی ها از این هراس دارند که شاید چین به افزایش توانایی های هسته ای خود نپردازد اما در ائتلاف با کشورهای که دارای قدرت هسته ای اند به شکلی از اشکال می تواند وضعیت موجود را برهم بزند. از این لحاظ سیاست خارجی امریکا از نظر من دچار یک چرخش بسیار مهم پس از جنگ سرد است. افغانستان به دلیل موقعیت و همسایگی اش با چین و همچنین بخاطر مغلق بودن سیاست منطقوی اش، نسبت به دیگر کشورها از این چرخش سیاست جهانی سریع تر متاثر خواهد شد.

از طرف دیگر ما باید پرسیم که افغانستان چه نوع دولتی است؟ افغانستان فعلاً یک کشور نیابتی در منطقه است. مناسبات افغانستان، مناسبات مستقل با دولت ها نیست. مثلاً رابطه هند با افغانستان، بخشی از رابطه هند با پاکستان است. دلیل اصلی تقلیل یافتگی افغانستان، سقوط اتحاد جماهیر شوروی و بعد فرورفتن

behavior in international politics. It fundamentally differs from defensive realism, as originally put forward by Kenneth Waltz, by depicting great powers as power-maximizing revisionists privileging buck-passing over balancing strategies in their ultimate aim to dominate the international system.

https://en.wikipedia.org/wiki/Offensive_realism

° Great Power is replaced by Power Politics.

افغانستان در جنگ داخلی است. در جریان جنگ داخلی ما دیدیم که دولت افغانستان به گروه های نیابتی تقسیم شد. اما سیاست منطقه ای پیش رفت. در زمانی که طالبان سقوط کرد، ما در منطقه شورایی داشتیم که تجربه افغانستان را نداشتند؛ ارتش قوی و بر جا داشتند، اقتصاد با ثبات داشتند و در عین زمان مناسبات منطقه ای و بین المللی آنها زیاد دچار پراکندگی نشده بود. اگر سیاست امریکا در منطقه ما تغییر کند، کشورهای منطقه مانند پاکستان توانایی تغییر جهت دارند. آنها حتی در دوران جنگ سرد ثابت ساختند که توانایی بیلانس بین امریکا و چین را دارند. اما در آخرین تحلیل، پاکستان به عنوان همپیمان بسیار سستی چین اگر در وضعیت معمای سیاست خارجی قرار بگیرد، مجبور است که به طرف چین برود. هر دو کشور هم منافع گسترده اقتصادی دارند و هم دشمنی چین با هند مطرح است. برای دولت افغانستان مهم است که متوجه این باریکی روابط در نظام بین المللی شود. این مسئله باید در اتاق های فکر وزارت خارجه به بحث گرفته شود تا بتواند در برابر احتمال چرخش ها و دگرگونی ها واکنش درست انجام دهد. افغانستان باید در نظر بگیرد که اگر پاکستان لازم شود که بین امریکا و چین یکی را انتخاب کند، در آخرین تحلیل چین را انتخاب خواهد کرد. افغانستان بخاطر تدوین کردن مناسبات سیاست خارجی اش باید این مسایل را تحلیل کند.

آقای کاوه سوال دیگر را از آقای زکریا پرسید که در ترسیم رابطه با ایالات متحده امریکا افغانستان چه کارها باید انجام دهد؟

افغانستان برای ترسیم رابطه اش با امریکا باید اعتماد سازی کند: آقای زکریا در پاسخ به سوال گفت: ما باید بدانیم که بدون متحد جهانی حیات ما در خطر است. گاهی تصادفات تاریخی تکرار می شود. زمانی انگلیس و روس ها در افغانستان تقابل داشتند و می خواستند افغانستان را تجزیه کنند که ناپلئون در دنیا ظهور کرد و تا مرزهای ایران رسید. بالاخره انگلیسی و روس ها مجبور شدند که افغانستان را به حیث یک کشور حایل به حال خودش بگذارند. برای ما قابل تصور است که کشورهای قدرتمند منطقه و حتی ایالات متحده امریکا افغانستان را به حیث یک کشور حایل به حال خودش رها کنند. اما این تضمین را چین و پاکستان باید بدهند که در کار ما مداخله نمی کنند. برای روسیه بسیار با صرفه است که متحد امریکا باشد در منطقه تا اینکه متحد چین شود. بنا بر تهدید رشد چین در منطقه، روسیه باید آرامش را به گونه ای در حوزه ایجاد کند. اگر ما فرض کنیم که روسیه با نیت خوب برای تامین ثبات در منطقه مسئله صلح با طالبان را مطرح می کند، ما باید آنرا با واقعیت ها تطبیق بدهیم. واقعیت ها حاکی است که این پروژه صلح پیامد مطلوب در بر ندارد. راه حل این است که روسیه متحد اصلی و واقعی اش را در منطقه پیدا کند و برای این حوزه آرامش را جستجو کند. افغانستان هم در این راستا مسئولیت هایی دارد. افغانستان باید با متحدین خود اعتماد سازی کند و بر علیه فساد مبارزه را جدی آغاز کند. مصادره کردن دارایی غاصبین یکی از مهمترین وظایف دولت است تا بتواند اعتماد سازی کند. غاصب باید بداند که حیات مالی ندارد. جهان باید به طور جدی باور کند که ما می توانیم خود را از این وضعیت بیرون بکشیم. با آمدن مک مستر، با نظریات او و اعمال فشار بر پاکستان، ما باید شدیداً لابی گری کنیم که ما متحد خوب استراتژیک دوستان خود در منطقه می باشیم. پاکستان در هیچ حالت صادق نبوده است. سیاست امریکا در دکترین ترومن و ترامپ در یک چرخش عجیبی سیر می کند. دکترین ترومن بر اساس اصل **containment** بود که بنا بر آن ۷,۲ میلیارد دلار به پاکستان داد تا افراطیت را از بین ببرد. اما دکترین ترومن نتیجه خوبی نداشت. باید راه های دیگر جستجو شود. حالا در حرکت های ترامپ راهکارهای جدید می بینیم که با دکترین ترومن و دکتر ریچاردسن متفاوت است. او با ما باورمند آن دکترین بود و کوشش می کرد معضل منطقه را از طریق آن حل کند. اما حالا ترامپ راهکارهای جدیدی را در نظر دارد. گاهی گاهی برای ما خیلی چیزهای مشکوک مطرح می شود. شما باید این را به مثابه یک واقعیت قبول داشته باشید که تصامیم کسی را خوانده نمی توانید و اگر بتوانید آنرا بگونه ای درک کنید، اندازه کرده نمی توانید. تصامیمی که امروز امریکا در مورد جهان گرفته را نباید ما زود درک کنیم. چون قضایای جهانی خیلی پیچیده است. حرکت هایی که از اداره ترامپ آغاز می شود مبتنی است بر تجارب چند ساله امریکا از باخت های مالی و تبدیل شدن تروریزم به یک تهدید جهانی. نباید آنرا پروژه ای ساده فکر کنیم که می توانیم از دور آنرا بخوانیم و ترسیم کنیم. ما فقط می توانیم روی یک پروژه باورمندانه حرکت کنیم و آن منافع ملی خود افغانستان است. ما باید ببینیم که منافع ملی افغانستان در کدام جهت است و با کدام متحد خود ما می توانیم منافع ملی افغانستان را بیشتر تضمین کنیم. تا کنون که ما می بینیم در جهت تامین منافع ملی ما، امریکا برخی کشورهای حوزه را واداشته است که ما را به عنوان یک کشور نابود شده یا در حال نابودی تصور نکنند.

آقای عاصی (پژوهشگر مهمان انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان): به نظر من صحبت های ما باید در چارچوب منظم تر صورت می گرفت. روابط کشورها بر اساس منافع و در چارچوب ایدئولوژیک دیده می شود. واقعگرا یک رقم فکر می کند، لیبرال ها دیگر گونه فکر می کنند. خوب بود که مبحث ما روی چند موضوع تمرکز می کرد؛ یک - سیر تکامل روابط افغانستان و امریکا در طول تاریخ و تاریخ معاصر چگونه بوده است؟ دو- این دو کشور چه منافع و تهدیدات مشترک دارند؟ چه ابرازها، منافع و ظرفیت هایی در دو طرف وجود دارد که بتواند دو کشور را به همدیگر نزدیک سازد؟ و- بالاخره اینکه در زمان

روی کار آمدن ترامپ وضعیت چگونه تعریف می شود؟ ما همچنین می توانستیم دیدگاه های مختلف را ببینیم که مثلا از دید واقع گرایان این روابط چگونه سیر تکاملی اش را طی کرده و یا از دید لیبرال ها این روابط چگونه ارزیابی می شود. آقای عاصی سه سوال را برای آقای ابراهیمی مطرح کرد:

سوال اول) درحال حاضر ما در نظام بین الملل نه تنها دولت ها را داریم، بلکه نهادهای غیر حکومتی داریم، سازمان های بین المللی داریم و اشخاص بسیار پولدار داریم (مانند بیل گیتس و دیگران) که عملا بازیگران هستند. به نظر شما افغانستان چطور می تواند از این بازیگران غیر دولتی استفاده کند؟

سوال دوم) اگر ما در دنیا چند کشور را به عنوان بازیگران اصلی در نظر بگیریم، دیگر کشورها همه دولت های نیابتی هستند. مثلا اخیرا هند با امریکا یک موافقتنامه استراتژیک امضا کرد، بخاطر اینکه امریکا با چین مشکل دارد، پس بالقوه هند یک دولت نیابتی می شود. آیا نباید در استفاده از مفاهیم و اصطلاحات غور جدی تر و دقت نظر بیشتر داشته باشیم؟

سوال سوم) پاکستان در یک انزوای کاملا اساسی قرار دارد. سیاستمداران افغانستان معمولا چهار رویکرد به سیاست خارجی داشته اند: یا انزوا گرا بوده اند مانند عبدالرحمان خان که می گفت ما را به هیچ کس غرضی نیست، شما هم ما را غرض نگیرید. یا مانند کمونیست ها خود را به دامن یک ابرقدرت انداخته اند تا علیه جناح دیگری وارد عمل شوند. از سوی دیگر اسلامگرایان بوده اند که فکر کرده اند باید خود را به دامن یک ایدئولوژی مذهبی ببندازند. در دوره ظاهر شاه سیاست توازن پیگیری می شد که با همه کس باشیم و با هیچ کس نباشیم. ما همه این نسخه ها را تجربه کرده ایم. اما آیا نسخه پنجمی هم وجود دارد؟ این اولین بار نیست که افغانستان مجبور می شود که متحدین جدید جستجو کند.

افغانستان تنها ترین کشور جهان است: آقای ابراهیمی در پاسخ به سوال دوم آقای عاصی گفت: دراین شکی نیست که روابط خارجی دولت ها به شکلی از اشکال بر اساس وابستگی هایشان به قدرت های بزرگ تر از خود تنظیم و تعریف می شود. مثلا در منطقه، شاید سیاست خارجی پاکستان به شکلی از اشکال در رابطه با چین تعریف شود. اما مسئله افغانستان قسمی است که در مجموع بعد از ختم جنگ سرد، ما در داخل شاهد پراکندگی در دستگاه سیاست خارجی کشور هستیم. ما یک وزارت خارجه نداریم. سه یا چهار وزارت خارجه داریم. شاید جناحی در وزارت خارجه بسیار علاقه داشته باشد که افغانستان به هند نزدیک باشد و گروه هایی هم شاید باشند که علاقمند پاکستان باشند. اصطلاح نیابتی به این لحاظ استفاده می شود. به نظر من افغانستان تنها ترین کشور جهان است. هم اکنون تصور کنید که اگر افغانستان مورد تعرض نظامی قرار بگیرد، دومین کشوری که به دفاع از افغانستان بخواهد با ابزار نظامی وارد جنگ شود کیست؟ هیچ کس. اما اگر پاکستان مورد تعرض نظامی هند قرار بگیرد، چین به شکلی از اشکال از سلاح های درجه سه خود استفاده می کند و هند را فشار می دهد. از این لحاظ افغانستان نسبت به کشورهای دیگر که مناسبات شان در تناسب با کشورهای دیگر تعریف می شود، وضع اسف باری دارد. در مجموع من باور دارم که اگر ما بخواهیم مناسبات خارجی و شفاف داشته باشیم، به داشتن یک دولت یکدست نیاز داریم. در کشورهای دیگر هم رقابت سیاسی میان احزاب وجود دارد. اما زمانی که کلیت یک ملت مطرح می شود، همه شان یکدست هستند.

آقای ابراهیمی با تأیید تفاوت در دیدگاه های سیاسی، تأکید کرد که هدف اش طرح مسئله بوده است که اگر چرخش در سیاست خارجی امریکا بوجود می آید، افغانستان چه باید بکند. او گفت کسی که الفبای علوم سیاسی را خوانده باشد می داند که بازیگران متعدد وجود دارند اما بازیگر اصلی در نظام بین المللی دولت ها هستند. نقطه ضعف اصلی لیبرال ها این است که آنها بر رژیم های بین المللی، سازمان های بین المللی و شکل گیری همچون سازمان ها بخاطر همکاری تأکید می کنند اما این سوال را جواب نمی دهند که چرا این رژیم ها از هم می پاشند. چرا این سازمانهای بین المللی گاهی شکل می گیرند و گاهی از هم می پاشند؟ دلیل اش این است که بازیگران اصلی نظام بین الملل که دولت ها هستند آنها را از هم می پاشانند. جامعه ملل را به طور مثال در نظر بگیرید که از هم پاشید. از طرف دیگر بحث دیگری در سیاست بین الملل شکل گرفته است که مسئله جهانی سازی بازار و مهندسی داخلی دولت ها به طور دیموکراتیزاسیون و غربی سازی تمام جوامع را به حاشیه می راند. مثال های زیادی بوجود آمده است که زمانی که دولت ها متوجه شوند منافع شان در حالت خطر است هم از نظام بازار آزاد خارج می شوند و هم از ائتلاف ها و سازمان های بین المللی خارج می شوند. بحران اقتصادی اروپا نشان داد که اسطوره بازار مشترک و همکاری مشترک جز یک خیال چیزی نیست. بانک های آلمانی تمام بانک های یونان را بلعیدند. در آخرین تحلیل معلوم شد که بانک هایی که به عنوان بانکهای چند ملیتی کار می کردند، نهایتا متعلق به یک دولت بودند.

آقای زکریا در پاسخ به سوال اخیر آقای عاصی گفت: اگر هیچ راه حلی مورد توافق قرار نگیرد، افغانستان تجزیه می شود.

آقای احمد سعیدی (استاد دانشگاه/ آگاه امور سیاسی): آقای سعیدی با تذکر دادن چند نکته سوال خود را اینگونه مطرح کرد:

نکته اول) سخن گفتن از استقلال سیاسی برای کشورهایی که استقلال اقتصادی ندارند، غلط است. استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی لازم و ملزوم یکدیگرند.

نکته دوم) سیاست ها در کشورهای دیگر برنامه محور اند اما در افغانستان سیاست ها فرد محور اند. دیپلمات های حکومت وحدت ملی بیسوادند و نمی توانند مجری برنامه های سیاسی باشند.

نکته سوم) دولت افغانستان سیاست اقتصادی و نظامی آزاد ندارد، پس چگونه می تواند سیاست خارجی تدوین کند و توقع داشته باشد که اداره ترامپ آنرا قبول کند؟

در هیچ جای دنیا کشوری وجود ندارد که وابستگی اقتصادی نداشته باشد. آقای زکریا در پاسخ به نگرانی آقای سعیدی در مورد وابستگی اقتصادی افغانستان گفت حتی در زمان جنگ ها هم کشورها نیاز به مراودات اقتصادی با یکدیگر دارند و به یکدیگر وابسته هستند. بنا به بحث های فلسفی مکتب نیوافلاطونی، در کشورهایی که دیموکراسی، آزادی، حقوق زن و حقوق بشر به طور طبیعی به دست نمی آید، با امکانات مالی و اقتصادی باید شرایط را برایشان مساعد کنیم. آن کشورها شامل کشورهای جهان سوم مانند افغانستان می شود. بنا بر این دکترین باید در نقاط تاریک دنیا کمک های مالی شود و حتی در صورت لزوم باید مداخله نظامی صورت بگیرد تا دیموکراسی برای مردم دنیا تامین شود. پیروان این مکتب در اداره بوش بودند که در مورد افغانستان تصمیم گرفتند. در پهلوی مسئله مبارزه با تروریسم، القاعده و افراطیت، آنها ذهنیت مردم امریکا را تغییر دادند که برای ایجاد دیموکراسی در جامعه ای که به طور طبیعی و فطری شرایط دیموکراسی مهیا نیست، ما باید کمک های اقتصادی کنیم و به تعقیب اش مداخله نظامی انجام دهیم. این برنامه اجرا شد که در منطق سیاسی این قرن چند بار در بعضی موارد آنرا ملاحظه کرده ایم. وابستگی های اقتصادی بوده است اما این مربوط می شود به ملت ها که چطور می توانند مثل کوریا و جاپان از وابستگی های اقتصادی به اوج دیموکراسی و رشد اقتصادی برسند و ملت خود را نجات بدهند.

وضعیت ما پیش از هر چیز متأثر از فقدان خرد جمعی در این کشور است. هادی میران (پژوهشگر): در ارتباط با اینکه افغانستان به دلایل مختلف نیاز دارد تا روابط بهتر با امریکا داشته باشد و نهایتا به اتحاد استراتژیک برسد، چند نکته وجود دارد:

نکته اول) دوری امریکا از منطقه

نکته دوم) درگیری امریکا با مسایل بین المللی در جغرافیای کلان

نکته سوم) احتمال تغییر در طرز نگرش امریکا به مسایل بین المللی (هر آن امکان دارد که نگرش امریکا به نظام بین المللی تغییر کند.)

نکته چهارم) فقدان ظرفیت دانش دیپلماتیک و چانه زنی های سیاسی در دستگاه دیپلماتیک افغانستان.

سوال اول) با توجه به نکات بالا آیا شما خوشبین هستید که دولت افغانستان ظرفیت لازم را برای بیرون شدن از این وضعیت و قرار گرفتن در وضعیت بهتر دارد؟ آیا افغانستان می تواند شریک استراتژیک امریکا در منطقه شود؟

نکته آخر) به نظر من وضعیت موجود ما در افغانستان، قبل از آنکه بیانگر تحولات ژئوپولیتیک منطقه باشد یا بیانگر اهمیت ژئوپولیتیک منطقه باشد، ناشی از عوامل دیگری است. کشورهای دیگری هم در همسایگی افغانستان دارای اهمیت استراتژیکی و ژئوپولیتیکی در مناسبات سیاسی بین المللی هستند، اما چرا آنها دچار بحران نیستند؟ وضعیت ما پیش از هر چیز متأثر از فقدان خرد جمعی در این کشور است.

سما سمر (رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان): سوال) وضعیت داخلی در افغانستان بر روابط ما با امریکا چقدر تاثیر دارد؟ به چه اندازه امریکایی ها می توانند به افغانستان با یک جامعه پراکنده و دولت دچار اختلاف اعتماد کنند؟

رابطه ما با امریکا فرد محور است. آقای حسن حسینیار (دانشجوی روابط بین الملل): فضای حاکم بین کشورها را اولاً نظام بین الملل تعیین می کند و بعد مسئله امنیت - مخصوصاً در رابطه میان افغانستان و ایالات متحده امریکا- تعیین کننده است. در فضای حاکم بر جهان تجارت وحشت، قدرت وحشت و رابطه وحشت مفاهیمی است که رابطه میان کشورها را تعیین می کند. درست است که رابطه میان امریکا و کانادا را هیچ گاهی وحشت تعیین نمی کند. چون فضای آنها فضای وحشت نیست. اما رابطه ای که ما با امریکا داریم، رابطه ای است کاملاً مبتنی بر امنیت. در این فضا، آنچه مد نظر قرار دارد این است که این قدرت وحشت پراکنی در حال افزایش است. به نظر من به هر اندازه که فضای افغانستان بتواند تامین کننده دیدگاه وحشت پراکنی امریکا در جهان باشد،

منافع ملی ما تامین می شود. نکته تاثیرگذار دیگر در روابط میان دو کشور این است که پسر وزیر امنیت داخلی امریکا در افغانستان کشته شده است، از سوی دیگر آقای مک مستر مشاور فعلی امنیت ملی امریکا زمانی در افغانستان کار کرده است. مهاجران ما به تعداد زیاد در امریکا زندگی می کنند. این واقعیت ها می تواند در ترسیم رابطه ما با امریکا مورد استفاده قرار گیرد. اما نکته منفی این است که رابطه ما با امریکا فرد محور است و با رفتن افراد ممکن است روابط ما با امریکا تغییر کند.

نشست کاری دوم: شناسایی مشکلات و فرصت ها

گرداننده:

محمد رفیع رفیق صدیقی، رییس عملیاتی تلویزیون خورشید

سخنرانان:

- دکتر داوود علی نجفی، رییس پشین دارالانشای کمیسیون مستقل انتخابات
- کاوون کاکر، آگاه امور سیاسی
- نذیر کبیری، مشاور وزارت مالیه / پژوهشگر مهمان انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

آقای صدیقی در مقدمه نشست کاری دوم، از روی کار آمدن رهبران جدید در امریکا و افغانستان به عنوان نقطه عطف در حوزه سیاست خارجی و چگونگی تعریف روابط بین دو کشور تذکر داد. به دلیل پیچیده بودن ماهیت ساختار قدرت در افغانستان، تحولات در منطقه و حضور منافع قدرت های خارجی در این کشور، موضوعات سیاست خارجی افغانستان از زاویه های گوناگون قابل بحث است. اما تغییر در رهبری و کارگزاران سیاسی در امریکا و افغانستان نقطه عطف در حوزه سیاست خارجی و چگونگی تعریف روابط بین دو کشور می باشد. اهمیت حکومت وحدت ملی افغانستان درحوزه سیاست خارجی برای شکل گیری متغیر های جدید، حرکت افغانستان از یک وضعیت نابه هنجار امنیتی و جنگ فرسایشی به یک حرکت هنجارمند و مبارزه واقع بینانه جهت محور تروریسم و پناهگاه های آنها و به دنبال آن تعادل در سیاست خارجی امریکا نسبت به منطقه و نیز جایگاه افغانستان در روابط بین الملل و تنظیم سیاست خارجی این کشور با قدرت های بزرگ و آثار آن بر امنیت، ثبات و منافع ملی افغانستان مواردی است که در این بحث مورد توجه قرار دارد. فرصت ها و تهدیدها در روابط دو کشور را می توان در بررسی همین موضوعات جستجو کرد.

آقای صدیقی در دعوت از سخنران اول از او پرسید که ویژگی های ابعاد چالش در روابط میان افغانستان و امریکا چیست؟

سخنرانی آقای داوود علی نجفی

کمک های ایالات متحده امریکا برای استقرار نهادهای اصلی دولت موثر نبوده است. آقای داوود علی نجفی در سخنرانی اش تجربیات خود را به حیث کارمند دولت در همکاری با ایالات متحده امریکا بیان کرد. او گفت تجربیاتش را از کار در دو اداره دولتی که با ایالات متحده امریکا در همکاری نزدیک قرار داشته، بیان می کند. ^۷ اگر در مجموع به روابط افغانستان و ایالات متحده امریکا نظر اندازیم، در سالهای متمادی فرازو فرودهای زیادی داشته است. اما بعد از یازدهم سپتامبر است که این روابط خیلی جدی می شود. اگر در اسناد مورد مطالعه نگاه کنیم، ثابت می شود که هدف عمده ایالات متحده امریکا جنگ با القاعده بوده است. اگر شما کتاب هایی را که توسط دیپلمات های امریکایی در این سالها نوشته شده است بخوانید، معلوم می شود که نقش گرفتن در بازسازی افغانستان اولویت امریکایی ها نبوده است. تجربه خود من که در بخش انتخابات افغانستان با امریکایی ها مستقیما همکار بودم و همچنین در ملل متحد فعالیت هایی داشته ام، این بوده که ایالات متحده امریکا برای بر پا کردن نهادهای اساسی افغانستان توجه جدی نکرده اند. این یکی از چالش های روابط افغانستان با ایالات متحده امریکا بوده است. فرضا وقتی که امریکا در انتخابات کمک می کند (و بیشترین کمک را امریکا در انتخابات افغانستان داشته است) باید پرسید که این کمک در کجا استفاده شده و از طریق آن ما چه مشکلاتی را حل کرده ایم. متأسفانه چالش های بسیار زیادی در این جا وجود داشته است. مثلا در سال ۲۰۰۸ ما می خواستیم که نقایص موجود در ثبت نام رای دهنده گان را برطرف کنیم تا از رای دادن متعدد افراد جلوگیری شود. ما

^۷ آقای نجفی پیش از این به حیث رئیس دارالانشای کمیسیون مستقل انتخابات و وزیر ترانسپورت و هوانوردی ملکی دولت افغانستان کار کرده است.

می‌خواستیم با یک بودجه هم لیست رای دهنده‌گان را ترتیب دهیم و هم تذکره الکترونیکی به مردم بدهیم. در این رابطه ما با وزارت داخله کار کردیم و سه پروژه آزمایشی را (در یکولنگ بامیان، در بتیکوت جلال آباد و در ناحیه ده شهر کابل) هم اجرا کردیم. هدف ما این بود که با پولی که بخاطر بودجه برگزاری انتخابات می‌گیریم، دو کار را تعقیب کنیم. این کار می‌توانست تا حدی از وقوع تقلب در انتخابات‌های بعدی جلوگیری کند. بعد از اجرای موفق پروژه‌های آزمایشی، ما از وزیر خارجه وقت دکتر اسپنتا خواستیم تا تمویل کننده‌ها به شمول ایالات متحده آمریکا را در وزارت خارجه دعوت کند تا ما بتوانیم برنامه خود را با آنها در میان بگذاریم و ایشان را متقاعد کنیم که اجازه بدهند همین پول در دست داشته خود را بر سر پروژه مورد نظر مصرف کنیم تا انتخابات در افغانستان مصئون تر شود. اما متأسفانه جلسه ما با تمویل کننده‌گان به نتیجه مطلوب نرسید. تمام تمویل کننده‌گان برنامه ما را قبول کردند به غیر از سفیر ایالات متحده آمریکا. سفیر آمریکا به صراحت گفت که اجازه نمی‌دهند پول‌شان در پروژه مورد نظر مصرف شود. نه تنها در بخش انتخابات بلکه در بخش اقتصاد و انکشاف اقتصاد افغانستان همین مشکل را داشته‌ایم. در تمام موارد فقط روزمره‌گی کرده‌اند. پول‌هایی که آورده‌اند در افغانستان مصرف نشده است. هر کس در افغانستان آمد سرمایه دار شد؛ هندی، پاکستانی، نپالی، سریلانکایی و هر کسی آمد از اینجا پول گرفت و رفت ولی اقتصاد افغانستان رشد نکرد. دلیل اش هم روشن است. تمام انتقالی که آمریکا برای قوای خود در افغانستان می‌کرد، از طریق افغانستان نکرد. درحالی که ما تفاهنامه امضا کردیم و برایشان گفتیم که این کار برای رشد سکوت خصوصی افغانستان بسیار مفید است، آنها قراردادهایشان را با شرکت‌های خارجی می‌بستند.

آقای صدیقی در دعوت از آقای کاوون کاکر پرسید آیا موافق هستید که آمریکایی‌ها در تلاش این نیستند که برای افغانستان با ثبات سرمایه‌گذاری بکنند؟ چالش عملیاتی در رابطه افغانستان با ایالات متحده آمریکا چیست؟

سخنرانی آقای کاوون کاکر

از فرصت میسر شده برای برقراری رابطه خوب با آمریکا و جهان غرب باید درست استفاده کنیم. آقای کاکر سخنرانی اش را با ارائه پس‌منظر تاریخی در روابط افغانستان و ایالات متحده آمریکا آغاز کرد. از یک لحاظ آمریکا و افغانستان مشترکات اندکی دارند. ایالات متحده آمریکا از اوایل قرن ۲۰ تاکنون قدرتمندترین کشور در جهان شمرده می‌شود. یک ابر قدرت اقتصادی با داشتن منابع وسیع و مراکز تجارتي بین‌المللی می‌باشد. آمریکا نقش رهبری را در شکل‌گیری سیاست، اقتصاد و نظم جهانی دارا می‌باشد. در سوی دیگر، افغانستان یک کشور کوچک اما با تاریخی کهن است و به عنوان گذرگاه راه ابریشم در قرون ۱۳ و ۱۴ شهرت دارد و یا در قرن ۱۹ من حیث منطقه حایل در بازی بزرگ بریتانیا و شوروی در قرن ۱۹ شناخته می‌شود. افغانستان یک کشور محاط در خشکی، منابع متوسط و با کشورهای همسایه قدرتمند محاصره شده است.

شکی نیست در گذشته افغانستان، خواهان داشتن روابط نزدیک با آمریکا بوده ولی ایالات متحده آمریکا برخلاف توقعات این کشور علاقه بیشتری به برقراری روابط نزدیکتر با همسایه‌های غربی و شرقی افغانستان به خصوص پاکستان داشته است. به طور مثال: سفرهای صدراعظم داوود خان و ظاهر شاه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به آمریکا به همین منظور بود. هرچند نتیجه این تلاش‌ها به گرم شدن روابط میان این دو کشور انجامید مگر به سطح و قیاسی که افغانستان توقع داشت نبود؛ ایالات متحده موافقت نمود تا کمک‌های محدود اقتصادی را برای افغانستان فراهم نماید و نیز متعهد به ایجاد برنامه‌های فرهنگی گردید ولی از لحاظ نظامی کمک و همکاری انجام نداد.

استراتژی آمریکا در منطقه متمرکز به رابطه با پاکستان به عنوان یک متحد قویتر و با ارزش تر در مقابل گسترش نفوذ شوروی در خاورمیانه بود. به طور نمونه می‌توانیم از ایجاد سازمان پیمان مرکزی یا سنتو (CENTO) توسط آمریکا و انگلستان و حمایت ایشان از عضویت پاکستان به این پیمان یاد آور گردیم. با رد خواسته‌های افغانستان توسط آمریکا، افغانستان خواست که روابط خود را با شوروی، رقیب آمریکا نزدیک و محکم سازد که مورد استقبال شوروی قرار گرفت. همانطور که ما میدانیم پیامد آن برای افغانستان مصیبت بار بود، چنانچه راه را برای تهاجم بعدی ارتش سرخ به افغانستان هموار ساخت.

آنچه که بیشتر خطرناک ثابت گردید این بود که کمک‌های نظامی و اقتصادی ایالات متحده به مجاهدین افغان از طریق پاکستان سرازیر می‌گردید، بخصوص از طریق استخبارات نظامی آن کشور که گروه‌های افراطی را به گروه‌های میانه رو و ملی‌گرایان افغان ترجیح میدادند. بدتر از آن، اینکه افراط‌گرایان را برای شرکت در جهاد در خاک افغانستان از سراسر جهان تشویق میکردند. زمانیکه شوروی در افغانستان به شکست مواجه گردید، افغانستان به محلی برای جنگ‌های داخلی برای گروه‌های مسلح و ایدئولوژی‌های افراط‌گرایان تبدیل شد. از بین رفتن نظم عمومی و حاکمیت قانون یا به عبارت دیگر به یک کشور ناکام (Failed state) مبدل گردید. آمریکا یکبار دیگر از افغانستان فاصله گرفت ولی این بار ایالات متحده هزینه‌گزافی را متقبل شد، چنانچه در حادثه یازدهم سپتمبر واضح گردید. ترکیبی از افراط‌گرایی مرگبار، تکنالوجی پیشرفته و فرایند جهانی شدن (Globalization)، تمامی این موارد باعث شد سرزمینهای بدون حاکمیت به یک تهدید کشنده و مرگبار به غرب و نظم بین‌المللی تبدیل گردد.

بعد از سقوط طالبان، دور جدیدی در روابط ایالات متحده و افغانستان ایجاد شد. از جانب افغانها انتظار میرفت که افغانستان در زیر چتر حمایتی ایالت متحده محافظت گردیده و از نیروهای مسلح داخلی و خارجی در امان خواهد بود. از لحاظ نظامی، افغانستان انتظار داشت که ایالت متحده از ایشان در مقابل دشمنان دفاع خواهد نمود، برایشان تسلیحات نظامی مدرن تهیه خواهد کرد و نیروهای نظامی افغان را آموزش خواهند داد. از لحاظ اقتصادی، انتظار میرفت که افغانستان را بعد از سه دهه جنگ، سؤ مدیریت و بی توجهی دوباره اعمار خواهد کرد و توقع تاسیس یک اقتصاد ثابت و زیربناها را داشت. به لحاظ سیاسی، توقع افغانستان این بود که جنگ را به عقب گذاشته و نهاد های جدید را بر پایه دیموکراسی با کمک امریکا ایجاد نماید.

اگر فرض کنیم که افغانستان بیش از حد، از رابطه جدید توقعات داشت به نظر می رسد که انتظارات امریکا به همان اندازه غیر واقعی بودند: ایالات متحده انتظار داشت که افغانستان به سرعت ارزشهای دموکراتیک غربی را بپذیرد. توقع میرفت که یک نظام دموکراتیکی قوی در سراسر کشور همراه با نهاد های با ارزش دموکراتیک ایجاد گردد. ایالات متحده انتظار داشت که افغانستان یک سیستم خدمات اجتماعی کار آمد بدون فساد را به اساس شایستگی ایجاد و به سرعت به خودکفایی اقتصادی در مبارزه با طالبان و دیگر گروههای افراطی خواهند رسید. اما انتظارات هیچ یک از دو مملکت برآورده نشد که منجر به نا امیدی و عدم اعتماد در روابط دو کشور به نظر میاید.

افغانستان خط مقدم جنگ علیه تروریسم شده است و امنیت کشور با گذشت هر روز خرابتر به نظر میرسد. نیروهای ایالت متحده با اندکی دستاورد در حال کم شدن میباشند. مساعدت های اقتصادی که بیشتر به شکل کمک ها و قراردادهای نیروهای دفاعی ایالات متحده بوده است، در ایجاد یک اقتصاد پایدار موفق نبوده است. هزینه مالی به برنامه ها در افغانستان بطور چشمگیری کاهش یافته است که منجر به رکود اقتصادی و خروج جمعی جوانان و متخصصین مملکت به بیرون از کشور شده است. از دیدگاه ایالات متحده احساس میگردد که حکومت افغانستان همچنان فاسد و ناکار باقی مانده است. با وجود کمک های میلیاردی امریکا رهبری امنیتی افغان نتوانستند در برآورده ساختن انتظارات کامیاب باشند. ادامه مساعدتها به افغانستان پر هزینه و در داخل (امریکا) محبوب نمی باشد. در انتخابات اخیر ریاست جمهوری امریکا هیچ یک از کاندیدان در رابطه با افغانستان صحبت عمده نکردند.

چه باید کرد؟

توقعات از افغانستان: همانطوریکه در گذشته افغانستان خواهان توجه و روابط نزدیک با ایالات متحده و جهان غرب داشت و در حال حاضر این زمینه مساعدت شده است، افغانستان مسئولیت های ملی و بین المللی در قبال این روابط دارد. ما نمیتوانیم یکی از بزرگترین دریافت کننده کمک های خارجی باشیم و نیز یکی از بزرگترین صادر کننده گان مواد مخدر و یا هم در لست فاسد ترین کشورهای دنیا قرار داشته باشیم. ما باید یک جامعه شایسته سالار را ایجاد نمایم که در ان جوانان به اساس شایستگی و لیاقت شان قضاوت گردند نه بر اساس ارتباطات و یا خریداری پست ها. ما نمیتوانیم توقع داشته باشیم تا یک حکومت دموکراتیک بدون نهادهای دموکراتیک (به خصوص احزاب دموکراتیک) داشته باشیم. نمیتوان توقع نمود که حاکمیت قانون بر افراد عادی باشد نه برای افراد زورمند. همچنان کشور نمیتواند پیشرفت نماید، اگر ما تنها به فکر منافع شخصی خود، فامیل، ولایت و قوم خویش خود باشیم. ما باید برای پیشرفت، همه تلاش مان را به خرج دهیم. در یک کلام افغانستان باید تحلیل انتقادی از وضعیت خود داشته باشد و باید برای تعیین سرنوشت خود مسئولیت پذیری بیشتری داشته باشد.

توقعات از ایالات متحده امریکا: ایالات متحده همچنان باید تعهدات نظامی و اقتصادی دراز مدتی نسبت به افغانستان داشته باشد و درصدد تقویت نیروها و نهادهای دموکراتیک باشد. وقتی که رهبران نظامی و ملکی ایالات متحده ادعا دارند که پاکستان با استفاده از نیروهای نیابتی باعث بی ثباتی افغانستان و منطقه می گردد پالیسی و اقدامات خود را مشخص نماید امریکا باید تمام امکانات خود را بشمول تشویق کشورهای مثل چین و عربستان به خرج بدهد تا معضله پناهگاه امن تروریستان حل شود. از آنجاییکه میزان هزینه های نظامی در حال کاهش است، کمک های اقتصادی باید جایگزین آنها شود (این کمک ها باید بیشتر بصورت استراتیجک مصرف شود تا در نتیجه راه حلهای پایدارتر حاصل شود).

آقای صدیقی از آقای کاکر پرسید که ارزیابی خود را از چالش های امنیتی در رابطه میان افغانستان و امریکا بیان کند.

آقای کاکر گفت یک هماهنگی میان دو جانب در جنگ با تروریسم باید ایجاد شود. تا حال واضح نیست که همچون هماهنگی وجود دارد. هماهنگی ها هم باید تخنیکی باشد و هم استراتژیک باشد. در اینجا یک سوال این است که نیروهای ما چقدر ظرفیت دارند. نکته مهم دیگر این است که پناهگاه های تروریست ها باید هدف حمله قرار گیرد. رهبران ملکی و نظامی امریکا این را می پذیرند اما کدام برنامه یا پالیسی خاص تا هنوز ارائه نکرده اند. مقامات دولت افغانستان در این باره بارها تذکر داده اند. امیدوار هستیم که در بررسی تازه حکومت نو امریکا، توجه خاص و پالیسی مشخص در این زمینه ارائه شود تا هم برای افغانستان

و هم برای منطقه واضح باشد که چه اقداماتی روی دست گرفته می شود. ما متأسفانه وقت می گذرانیم و فرصت ها از دست می رود و نتیجه خوبی هم ممکن است نداشته باشیم.

آقای صدیقی در جمع بندی سخنان آقای کاکر گفت ظاهر مشکل ما به ضعف داخلی برمی گردد. بنا براین توقع ما از حکومت در آینده چه می تواند باشد؟

آقای کاکر گفت ما سالهای سال می خواستیم که یک بازیکن در عرصه سیاست بین المللی باشیم. اما امکانات و موقع برای ما میسر نبود. در سالهای گذشته این موقع برای ما میسر شد اما باید بدانیم که ما خوب برای این موقع آماده نبودیم. ما در وضعیتی بودیم که ظرفیت های ما در سطح بسیار پایین قرار داشت و ما هنوز در حالت جنگ بودیم. در این زمان باید موضوعات را جدی تر در نظر بگیریم. در ده سال گذشته ما باید قبول کنیم که بسیاری از موضوعات را مورد بی توجهی قرار داده ایم. وقت برای اتخاذ فیصله های جدی کم است. ما باید تصمیم بگیریم که چه قسم دولت و چه قسم جامعه می خواهیم باشیم. هدف و آرزوهای ما برآیمان واضح است. اما باید از خود بپرسیم که آیا برای رسیدن به اهداف و آرزوهای خود ایستادگی داریم یا باز هم می خواهیم مردم خود را و جامعه جهانی را با بهانه سازی فریب بدهیم. این فیصله ها دشوار است؛ شاید اتخاذ فیصله های جدی باعث شود که اشخاص و افراد بازنده باشند اما اگر یک مردم و یک دولت برنده باشد، ما باید قبول بکنیم. ما هنوز هم می بینیم که افراد باز هم بسیار آشکارا تاکید بر قدرت و منافع شخصی خود دارند و به فکر مردم نیستند.

آقای صدیقی در دعوت از آقای نذیر کبیری برای سخنرانی، از او خواست تا ضمن طرح مسئله اش به جمع بندی بحث بپردازد.

سخنرانی آقای نذیر کبیری

افغانستان باید جنگ علیه تروریسم را جدی بگیرد. آقای کبیری سخنرانی اش را با عنوان "فرصت های کاری بین دو کشور" ارائه داد. او با تذکر اینکه وزارت مالیه در پالیسی سازی اقتصادی افغانستان و تعامل با تمویل کننده گان نقش محوری دارد گفت اظهاراتش ناشی از تجربه همکاری او در عرصه پالیسی سازی انکشافی برای افغانستان است. به گفته آقای کبیری ایالات متحده امریکا و جامعه بین المللی با دو روایت وارد افغانستان شدند. روایت ۱) جنگ جهانی علیه تروریسم (War against terror). روایت ۲) ملت سازی (Nation Building)

او گفت تجربیات کاری اش به رویکرد "ملت سازی" مربوط بوده که شامل انکشاف، حقوق بشر، حقوق زنان و مانند آن می شود. آقای کبیری بحث خود را در سه محور ۱) واقعیت های عمومی ۲) عملکرد انکشافی امریکا در افغانستان در سالهای گذشته، فرصت های اقتصادی ۳) و توصیه ها و پیشنهادات پیگیری کرد. به نظر من در رابطه افغانستان با ایالات متحده امریکا معلوم نبودن اولویت ها مشکل اصلی است. ما نمی دانیم که آیا جنگ علیه تروریسم اولویت دارد یا ملت سازی افغانستان. ما باید واضح بسازیم که آیا این دو روایت باید موازی پیش بروند یا جدا جدا در نظر گرفته شوند. ما در طول سالهای گذشته نتوانستیم بفهمیم که جنگ چطور پیش رفته و انکشاف به کجا رسیده است. ما باید ببینیم که آقای ترامپ بر کدام جنبه تمرکز دارد تا افغانستان خود را با آن هماهنگ کند.

۱) واقعیت ها در مورد کمک های بین المللی ایالات متحده امریکا:

- کمک های بین المللی امریکا (US foreign aid) معادل ۱ درصد کل بودجه سالانه امریکا میشود. شاخص های بین المللی می گوید که این مقدار باید ۳ فیصد باشد. کشورهای اسکندیناوی مثل انگلیس فیصدی بیشتری دارند. چونکه امریکا بسیار بزرگ است یک فیصد بودجه اش معادل ۴۸ بیلیون دالر می شود.
- کمک های اقتصادی یکی از وسایل سایت خارجی یک کشور است.
- کمک ها در همه جای دنیا مشروط است.
- موثریت کمک ها در سراسر دنیا همیشه نسبی و اندک است.
- رشد و انکشاف اقتصادی یک کشور یک تصمیم ملی است تا یک اجندای بین المللی. ما نمی توانیم از امریکا توقع انکشاف افغانستان را داشته باشیم. هیچ کشور به تنهایی و صرف توسط کمک های خارجی به رشد انکشافی و پایدار نرسیده است.

۲) عملکرد انکشافی امریکا در افغانستان، فرصت های اقتصادی

امریکا در بخش انکشافی در افغانستان از آغاز تا سال ۲۰۱۴، ۱۱۳٫۱ میلیارد دلار امریکایی در مجموع مصرف کرده است که شامل انواع بودجه ها و پرداخت ها می شود. مصارف نظامی امریکا رقم جداگانه ای که قریب یک تریلیون دلار - ۷۰۰ یا ۸۰۰ میلیارد دلار - می شود. (عراق و افغانستان مجموعاً سه تریلیون دلار می شود.) از ۱۱۳ میلیارد دلار، ۷۲٫۴ میلیارد دلار در بخش نظامی و سکتور امنیتی دولت و ملت افغانستان مصرف شده است که جزئیات آن نزد ما نیست. بنا براین وقتی صحبت از کمک های امریکا می شود، ما از یک پول سرسام آور سخن نمی گوئیم که باید از آن استفاده درست می شده است و نشده است. امریکا به تناسب عراق در افغانستان مصرف نکرده است. متباقی ۴۰ میلیارد دلار کمک هایش را امریکا در سه ساحه مصرف کرده است: (۱) در کمک های بشر دوستانه (مانند کمک به متاثر شده گان از آفات طبیعی مانند سیل و زلزله، کمک به مهاجرین و ... که غیر از کمک انکشافی است). تقریباً ۴٫۶ میلیارد دلار مصرف شده است. (۲) در بخش انکشافی ایالات متحده امریکا فقط ۱۸ میلیارد دلار مصرف کرده است.^۸ کمک های انکشافی امریکا متمرکز به ساحات مثل زاعت، دیموکرسی و حکومتداری، رشد اقتصادی، معارف، جندر، صحت عامه، زیر بنا و کمک های بشردوستانه میباشد. (۳) متباقی ۱۷ میلیارد در مصارف گوناگون دیگر به مصرف رسیده است که جزئیات آن را نمی دانیم. قابل تذکر است که در ۱۸ میلیارد دلار کمک انکشافی، تمام پول به دولت داده نشده است. بخشی از آن خارج از بودجه در آنچه که معروف به نهادهای موازی (شامل نهادهای جامعه مدنی، رسانه ها و فعالیت های مربوطه) است مصرف شده است.

نکته دیگر این است که طی سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴، کمک های ایالات متحده امریکا در سه ساحه مذکور کاهش قابل توجه بوده است. در سال ۲۰۱۱ امریکا ۱۵ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۲، مبلغ ۱۶ میلیارد دلار را مصرف کرده است. اما کمک های امریکا در سال گذشته ۲۰۱۶ به ۳٫۸ میلیارد دلار کاهش یافته است. در سالهای ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴، بزرگترین بی مهری را به کمک های امریکا آقای کرزی کرد که باید افشا شود. وقتی ما در انتخابات ۲۰۱۴ شاهد کسری بودجه دولت افغانستان شدیم، دلایل پشت پرده آن از جمله این بود که آقای کرزی شاخص های ریفورمی / اصلاحی را در کابینه طی نمی کرد. تعهداتی که ما در توکیو سپرده بودیم را تطبیق نمی کرد؛ قانون معادن را طی مراحل نمی کرد و قانون تطهیر پول و تمویل تروریزم را اجرا نمی کرد. بنا برآن ما مبلغ ۴ میلیارد دلار را از توکیو از دست دادیم که مسئول آن شخص کرزی است. ۴ میلیارد دیگر را در سال ۲۰۱۴ بخاطر بی توجهی کرزی به شاخص های وجهی صندوق بین المللی پول از دست دادیم. کرزی شاخص های ریفورمی را گروگان پیمان استراتژیک و مسایل دیگر کرد.

روابط حکومت فعلی صددرصد متفاوت از روابطی است که آقای کرزی با امریکا ایجاد کرده بود. نواقص حکومت قبلی در هفته اول آمدن رئیس جمهور غنی برطرف شده و به طرف بهبودی می رود.

آقای صدیقی این سوال پرسید که آیا پول کمک شده در توازن با انکشاف وضع موجود است.

آقای کبیری تاکید کرد که اولویت اول جامعه جهانی مهار تروریزم و موضوعات دیپلماسی منطقه ای بوده است. از نظر امریکایی ها کمک شان به افغانستان تا سال ۲۰۱۴ در رابطه با آنچه که آنها به شکل بین المللی و به طور مقایسه ای در کشورهای گوناگون مصرف می کنند، قابل قبول بوده است. کارهایی که در افغانستان انجام شده در مقایسه با کشورهای دیگر، موثر بوده است. امریکایی ها یکی از بهترین همکاران ما بوده اند. کار کردن با همکاران اروپایی ما نسبت به همکاری ما با امریکا بی حد مشکل بوده است. پول هایی که جامعه بین المللی برای افغانستان به عهده گرفته است، نیم اش را امریکا متعهد شده است. در هر کنفرانس بین المللی تا امریکا دست خود را بلند نکند، کشورهای اروپایی داوطلب کمک نمی شوند. در کمک های انکشافی، امریکایی ها خلوص نیت داشته اند، هرچند که مشکلات سلیقه ای و فساد وجود داشته است.

پرسش و پاسخ نشست کاری دوم:

نشست کاری دوم با جلسه پرسش و پاسخ پیگیری شد.

آقای محمد ناطقی (دیپلمات سابق): آقای کرزی در رویکرد نظامی هم بسیار خرابکاری کرده است. بین حکومت کرزی و نیروهای ناتو هیچ کدام همکاری نبوده است. در آینده نباید حکومت نباید نقش منفی داشته باشد.

آقای محمد صالح سلجوقی (عضو پارلمان): بر اساس موافقتنامه های همکاری های درازمدت با ایالات متحده امریکا پس از سال ۲۰۱۲، روابط میان دو کشور تنظیم شده است. سوال این است که تا چه اندازه ما توانسته ایم به اهداف مطلوب خود بنا بر روابط خود با امریکا دست یابیم؟ بنا بر شواهد ما نه توانسته ایم

۸ آقای کبیری گفت این ارقام را از وبسایت های OECD، US AID Afghanistan و وزارت مالیه افغانستان به دست آورده است.

وضعیت امنیتی را بهبود بخشیم و نه حکومتداری خوب را برقرار کنیم. وقتی چنین باشد، ساختار دولت حمایت عامه را از دست می دهد. دولت افغانستان حمایت مردم را از دست داده است. با ریختن مردم روستایی به شهرها، ما مواجه با ناامنی کلان هستیم. ما باید فکر کنیم که آیا ادامه رابطه ما با امریکایی ها در وضعیت فعلی افغانستان که در محاصره همسایه های خطرناک است، به نفع این جغرافیا هست یا خیر. ما باید یک استراتژیک کلان ترسیم کنیم. سوال این است که آیا روابط ما با امریکا به نفع مردم است یا فقط به نفع حکومت وحدت ملی؟

آقای جانداد سپین غر (رئیس شبکه جامعه مدنی): مشکل اصلی ما در رابطه میان دو کشور چیست؟ درحالی که گفته می شود تمویل کننده گان بخصوص ایالات متحده امریکا سخاوتمندانه به افغانستان کمک کرده اند، چرا ما هنوز در توسعه سیاسی و اقتصادی دچار مشکلات عمده هستیم و نتوانسته ایم به مسایل اولیه خود رسیدگی کنیم؟

خانم شاه گل رضایی (عضو پارلمان): مشکل اصلی ما این بوده است که افغانستان در طول سالهای گذشته نتوانست سیاست خارجی خود را تعریف کند؛ نه با کشورهای منطقه، نه با کشورهای فرامنطقه و نه با امریکا. تعریف شما از مناسبات دولت افغانستان و ایالات متحده امریکا چیست؟

آقای اسماعیل قاسیمار (مشاور روابط بین المللی شورای عالی صلح): ما اولاً باید از امریکا بخواهیم که هر نهاد یا حکومتی که از تروریزم یا مخالفان مسلح دولت در افغانستان پشتیبانی می کند را زیر فشار قرار دهد. دوماً امریکا باید از افغانستان یک مثال خوب بسازد تا دیگر کشورها از آن به خوبی یادآوری کنند. امریکا باید برنامه های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت برای این کار داشته باشد.

پاسخ به سوالات از سوی سخنرانان:

در پالیسی امریکا نسبت به افغانستان باید تغییر رادیکال ایجاد شود. آقای نجفی: نظر به آمار موجود از کمک های ایالات متحده امریکا، ۷۲ میلیارد دلار در بخش نظامی مصرف شده است. اما ما حالا چی داریم؟ ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیون دلار در انتخابات مصرف شده است، اما ما اکنون چه در دست داریم؟ از سوی دیگر وقتی ما کرزی را ملامت می کنیم باید این سوال را بپرسیم که آیا در حکومت کرزی کمک های بیشتری به افغانستان می آمد یا اکنون؟ در حال حاضر ۶۲ فیصد خاک کشور در اختیار دولت نیست. وزارت مالیه باید پاسخ بدهد که چند فیصد از بودجه اش را مصرف کرده است. ما با خوشبینی نشان دادن و گفتن اینکه امریکا با ما بسیار سخاوتمندانه برخورد کرده است مشکل را حل نمی توانیم. سخاوتمندی امریکا در این است که موتری را که موظف به آوردن مهمان خارجی از میدان هوایی تا کمیسیون انتخابات بود، هر بار یک هزار دلار چارج می کرد. ما می گفتیم که طی سی روز با این پول ما می توانیم یک موتر بخیریم تا سالها از آن استفاده شود. آنها می گفتند پالیسی ما این نیست. بودجه ای که مصرف شده در افغانستان چقدر از نهادهای ما را سرپا کرده است؟ حرف آخر این است که تا خود ما ملت نشدیم هیچ کس نمی تواند مشکل ما را حل کند. حکومتی که ده فیصد حمایت مردم را ندارد نمی تواند مشکل را حل کند. این نتیجه چی بوده؟ نتیجه همان مداخله امریکا بوده است. تا در پالیسی امریکا نسبت به افغانستان و منطقه تغییر رادیکال نیاید و کشورهای منطقه اطمینان پیدا نکنند، ما جنگ را در افغانستان باختمیم و امریکا هم باخته است.

ایالات متحده امریکا هم مانند افغانستان برای برخورد با وضعیت آماده نبوده است. آقای کاکر: اگر بحث این باشد که در این نا به سامانی ها آیا مقصر امریکا بوده است یا دولت افغانستان شاید به نتیجه نرسیم. فکر می کنم بهتر است که ما ببینیم در چه عرصه ها کامیاب بوده ایم و در چه عرصه ها ناکام بوده ایم. من هم با دولت افغانستان همکاری بوده ام و در برخی پروژه هایی خارجی هم کار کرده ام. واضحاً می توانم بگویم که حتی خود ایالات متحده امریکا برای این ماموریت جنگ علیه تروریزم یا ملت سازی آماده نبوده است. من در یک پروژه بسیار کلان در بخش عدلی و قضایی کار می کردم که مسئولش در وزارت خارجه امریکا یک بچه ۲۶ ساله بود که همزمان مسئولیت پروژه را در افغانستان و عراق به عهده داشت. اگر یک پیشنهاد کوچک اگر برایش ارسال می کردیم، ماه ها وقت می گرفت که او بتواند آنرا ملاحظه کند. پس ادارات خود امریکا هم آماده همچون ماموریت نبوده اند. ما مشکلات خود را بهتر می دانیم. ما باید از خود بیشتر توقع داشته باشیم. در پالیسی های دوستان خارجی هم یک سوال این است که ما چقدر ظرفیت رهبری خود را نشان داده ایم و در رابطه وضاحت داشته ایم. تا اندازه زیاد برخورد ما در مقابل دوستان خارجی عاطفی بوده است. برخی مواقع بر سر مسایل کوچک با آنها قهر کرده ایم که نتایج آن بسیار زیاد منفی بوده است. ما باید بپرسیم از خود که آیا می خواهیم با ایالات متحده امریکا و همچنان جهان غرب رابطه داشته باشیم یا خیر و اگر می خواهیم به چه شرایطی می خواهیم. ما باید فرصت پیش آمده را از دست ندهیم. اما معنایش این نیست که به هر صورتی که آنها رابطه را تعریف می کنند، ما باید قبول کنیم. حکومت نو امریکا یک شعاری در انتخابات داشتند که "اولویت با امریکا است". در این زمان کشورها به شمول امریکا بسیار به منافع ملی خود فکر می کنند. ما نیز باید به منافع ملی افغانستان اولویت بدهیم و از خود بپرسیم که اصول و ارزش های ما چیستند و خواسته های ما کدام هاینند؟ در این چارچوب ما می توانیم رابطه خود را با امریکا هم تعریف کنیم.

جمع بندی نشست کاری دوم

در جمع بندی نشست کاری دوم آقای صدیقی چهار نکته را به عنوان مسایل مهم تذکر داد:

- (۱) چگونگی ارتقای ظرفیت سیاست داخلی به عنوان یک ابزار کلان سیاست خارجی و رسیدن به رشد و انکشاف در افغانستان
 - (۲) ما چطور می توانیم یک استراتژی جامع برای رسیدن به انکشاف و تامین صلح و ثبات در افغانستان تامین کنیم که اجماع نخبه گان را با خود داشته باشد؟
 - (۳) گفته می شود پاکستان و افغانستان متحدان استراتژیک امریکا در منطقه هستند. این درحالی است که افغانستان قربانی تروریزم بوده و پاکستان حامی تروریزم بوده است. شکننده گی در کجای سیاست خارجی امریکا وجود داشته که تا هنوز نتوانسته متحد پاکستانی خود را مجبور به دست برداشتن از تروریزم کند تا افغانستان اجازه پیدا کند تا به یک ثبات برسد؟ ثبات در افغانستان، ثبات در پاکستان خواهد بود و ثبات در منطقه.
 - (۴) ما در افغانستان چهار نیاز عمده داریم: اول صلح. دوم توسعه. سوم دیموکراسی و حقوق بشر. و چهارم انتخاب سیاست خارجی. فرصت های موجود چگونه باید تعریف شود که به نیازهای خود رسیدگی کنیم؟
- آقای نجفی: حکومت فعلی باید اول مشکلات درونی خود را حل کند. ما باید اول حکومت قوی ایجاد کنیم تا بتواند از فرصت ها استفاده کند. حکومت های ضعیف هیچگاه نمی توانند از فرصت ها و کمک های خارجی استفاده کنند.
- آیا امریکا می تواند افغانستان را تبدیل به گورستان تروریستان کند؟
- نه، اگر امریکا این نیت را می داشت تا حال این کار را کرده بود. بعد از پانزده سال آوازه هایی می آید که ما به نقطه صفر بر می گردیم.

برای دوام یافتن کمک های خارجی افغانستان باید در منطقه هماهنگی ایجاد کند. آقای کاکر: درباره موجودیت امریکا در افغانستان در سالهای گذشته یک توافق یا خوشبینی در منطقه موجود بود. اما این خوشبینی آهسته آهسته از بین رفته است و حتی کشورهایی بر ضد آن کار می کنند. این برای ما بسیار مهم است که چگونه می توانیم بخاطر ادامه یافتن حضور و دوام کمک های خارجی در افغانستان یک هماهنگی در منطقه ایجاد کنیم. به این خاطر ما شاید نتوانیم توقع زیاد از حکومت جدید امریکا داشته باشیم. تا حالی اشاراتی که شده تاکید بیشتر بر پالیسی های نظامی بوده نه دیپلماسی. این می تواند برای ما تشویش یا مشکلات اضافه ایجاد کند اگر خود ما برای عیار کردن روابط خود پیشگام نشویم. روابط ما با امریکا نزدیک باید باشد اما باید روابط ما با کشورهای همسایه هم بسیار فعال باشد.

آیا امریکا می تواند افغانستان را تبدیل به گورستان تروریستان کند؟

فکر نمی کنم توانش را داشته باشد. آنها نه شناخت کافی دارند و نه امکاناتش را دارند. شاید بتواند با بمب ها بسیاری چیزها را از بین برد. اما دوباره ساختن آن بسیار مشکل است. ما باید به فکر تقویت حکومت خود باشیم؛ اول مسئولیت خود حکومت است. دوم، تضعیف دولت با اظهارنظرهای منفی نادرست است. در مسایل ملی ما باید همراه دولت ایستاد شویم.

موجودیت یک اداره جمهوری خواه در امریکا یک فرصت است. آقای کبیری: در افغانستان ما می بینیم که یک گروه غرب سالار نماینده روایت ملت سازی شده است. از سوی دیگر گروه جنگسالار که باید عهده دار روایت جنگ علیه تروریزم می شد، این کار را نکرد. آنها تغییر چهره دادند و وارد دولت شدند. این دو گروه در طول پانزده سال گذشته حکومت وحدت ملی را تشکیل دادند. ملت افغانستان در طول پانزده سال حضور نداشت. کار خانگی اول ما این است که خط سوم را توسط جوانان تشکیل دهیم. سرنوشت این مملکت را باید جوانان بگیرند. جوانان که اکنون دانش غربی را هم دارند باید سرنوشت مملکت را به دست بگیرند. در آنصورت آنها می توانند با عقل و منطق روابط با امریکا را هم تنظیم کنند و با پاکستان هم تعامل سازنده داشت باشند. در قسمت امریکا اولاً موجودیت یک اداره جمهوری خواه در امریکا یک فرصت است. جمهوری خواهان بودند که آقای کرزی را به قدرت آوردند. جرج بوش بود که جنگ را بوجود آورد. شناخت کابینه جمهوری خواه از افغانستان به مراتب بیشتر است. ثانیاً چنانکه معلوم می شود دولت ترامپ چندان علاقمند روایت ملت سازی نیست و این برای ما یک فرصت است. بخاطر اینکه روایت انکشاف تابع نابودی تروریزم است. ما باید میان هر دو روایت توازن ایجاد کنیم. پاکستان خود را با روایت امریکا که زدن تروریزم است هماهنگ کرده است. تمرکز دولت ما بر حکومتداری و شوراها از جهتی خوب است اما مشکل افغانستان را حل کرده نمی تواند. ما باید از اجندای صلح و صلح بازی فاصله بگیریم. شورای عالی صلح لغو گردد. به عوض شورای عالی اقتصادی که هیچ دستاورد نداشته، شورای عالی جنگ

ترتیب گردد. بمباردمان داعش در آچین و بازدید آقای مک مستر میرساند که افغانستان یک جنگ فراموش شده نیست. ما دیگر نباید امریکا را مغشوش کنیم. در بخش انکشافی باید توقعات خود را پایین بیاوریم. حالا با کمتر شدن پول تمرکز ما باید بیشتر بر سکتور خصوصی باشد.

- اگر امریکا به چهار عرصه نیازمندی مردم افغانستان کمک نکند، چه تهدیداتی متوجه امریکا است؟

آقای کبیری: کلانترین مشکل امریکا در افغانستان، نداشتن موقف مشخص در قسمت پاکستان است. موقف امریکا در قبال پاکستان باید واضح شود. ریشه های جنگ که در پاکستان است باید خشکانید شود.

آقای نجفی: اگر بار دیگر افغانستان فراموش شود، تهدیدی که در یازده سپتامبر متوجه امریکا شد، بار دیگر متوجه آن کشور می شود.

پیشنهادات عمومی شرکت کنندگان:

- در پایان اشتراک کننده گان پیشنهادات و توقعات خود را برای بهبود روابط افغانستان و ایالات متحده امریکا به طور کوتاه بیان کردند:
- در بازبینی روابط میان دو کشور، روابط امریکا با ملت افغانستان تعریف شود.
- ما نباید راه حکومت گذشته را ادامه بدهیم. در عرصه های مختلف حکومت گذشته کارشکنی کرده است.^۹
- برای تبدیل کردن افغانستان به گورستان تروریستان، حکومت افغانستان و همکاران بین المللی اش باید ضربه های اساسی را به تروریسم بزنند تا از جنگ ناامید شود.^{۱۰}
- پیدا کردن بدیل برای امریکا نادرست است. ما باید بنا بر ظرفیت های موجود از وضعیت حداکثر استفاده را ببریم.
- افغانستان بدون همکاری همسایه ها در جنگ علیه تروریسم نمی تواند موفق باشد. ایجاد روحیه همگرایی منطقه ای بسیار مهم است.
- اعتماد سازی مهمترین کاری است که باید در مناسبات دو کشور انجام شود.
- فشار جدی باید بر پاکستان وارد شود تا این کشور مسئولیت پذیر شود.^{۱۱}
- بهتر است امریکا به عنوان پالیسی ساز کلان صداقت داشته باشد و همزمان نظارت کافی هم اعمال کند.
- ذهنیت منفی جوانان در مورد امریکا باید اصلاح شود تا جوانان بتوانند ابتکار و رهبری را در تنظیم روابط دو کشور به دست بگیرند.
- ما در رابطه با امریکا باید از تقابل قدرت جلوگیری بکنیم.
- امریکا باید ظرفیت های قونسولی خود را در افغانستان افزایش دهد.
- امریکا باید دوباره با رویکرد اولیه خود علیه تروریسم با شدت وارد عمل شود.

^۹ در بخش نظامی، ایالات متحده امریک، با گزینه های دشوار در افغانستان روبروست. برای تغییر دادن وضعیت جنگ به نفع نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان و ماموریت حمایت قاطع ناتو، واشنگتن باید برای تغییرات اساسی از بالا به پایین اقدام کند. رهبری وزارتخانه های امنیتی و دفاعی ما فاسد است و قادر نیستند از منابع ضد شورشگری که ایالات متحده امریکا و دیگر متحدان جنگ علیه ترور در اختیارشان گذاشته استفاده عملی کنند. شکست سیستماتیک و فساد در رهبری قوای امنیتی افغانستان به طور دقیق توسط سازمان های ناظر بین المللی به شمول اداره بازرسی عمومی امریکا در بازسازی افغانستان (سیگار) مستند سازی شده است. نمی توان برنده جنگ بود مگر آنکه اصلاحات سیستماتیک، مسلکی و نتیجه محور صورت بگیرد. گسترش فعلی فساد، ناکارآمدی و ناتوانی در سطح رهبری قوای امنیتی افغانستان، فرصت های پیروزی در جنگ را نابود خواهد کرد. همچنان، تمرکز بیش از حد قدرت در دفتر رئیس جمهور غنی و شورای امنیت ملی او، باعث سردرگمی ساختاری در فرماندهی جنگ در افغانستان شده است. ناتوان سازی سیستماتیک وزارتخانه های امنیتی در سال های اخیر غیرسازنده به اثبات رسیده است.

^{۱۰} تهاجم قوی نظامی می تواند احتمالاً قوای امنیتی افغانستان را توانا سازد تا در جنگ علیه طالبان و دیگر گروه های تروریستی، برنده میدان باشد. برای این منظور، واشنگتن باید روند تجهیز قوای امنیتی افغانستان با تسلیحات سنگین به شمول جت های جنگنده، هلیکوپترها و طیاره های ترانسپورتی را تسریع کند. ^{۱۱} در سطح منطقه ای، تا زمانی که پاکستان طالبان را حمایت می کند و به آنها پناه می دهد، این گروه غیر قابل شکست خواهد بود. برای شکست دادن طالبان و از بین بردن دیگر شبکه های تروریستی در منطقه، همکاری اسلام آباد ضروری است. به لحاظ استراتژیک، گزینه ها برای تعامل با پاکستان اندک و مشروط است. اما یقیناً وضعیت فعلی، بازنگری جامع سیاست های امریکا در قبال پاکستان را ضروری می سازد. ما در انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، با برخی از یافته ها و پیشنهادات حسین حقانی از انستیتوت هودسن موافقیم.

- ما برای تنظیم روابط با امریکا نیازمند لابی‌گری موثر داریم.
- مسئله مبارزه با تروریسم را نمی‌توانیم از مسئله ملت‌سازی جدا کنیم. جدا کردن این دو مسئله ما را به وضعیت کنونی رسانده است.
- امریکا با در نظر داشت درس‌های آموخته شده در گذشته باید برای تقویت مؤسسات اصلی کشور ما کار کند. (در بخش حکومت‌سازی، عدالت، خدمات، کاربایی و فعال‌سازی منابع طبیعی و بشری) امریکایی‌ها پس از کانفرانس بن بر سر گروه‌ها و شخصیت‌های فراقانون که در جنگ شکل گرفته بودند، سرمایه‌گذاری کردند. امریکایی‌ها بیشتر جاسوس‌پروری کرده‌اند. امریکا نباید از ناسیونالیسم افغانی بترسد و این کشور را مورد حمایت قرار دهد.
- امریکایی‌ها باید بر توسعه سیاسی بیشتر کار کنند.

پایان